

## تحول‌های سیاسی کشور، و ضرورت تقویت جایگاه جنبش کارگری در مبارزه پیش رو

واقعیت را ثابت می‌کند که تلاش سرکوبگرانه ولی فقیه، سپاه پاسداران، و دولت احمدی نژاد به منظور تثبیت و تحکیم موقعیت خود، با دشواری‌های زیادی روبه‌رو شده است و ما بازتولید بحران در شکل‌های گوناگون را شاهد هستیم. در این زمینه سخنان رفسنجانی پیرامون اوضاع کشور- در دیدار با جمعی از دانشجویان و استادان گروه حقوق و علوم سیاسی واحد پردیس دانشگاه آزاد اسلامی- قابل توجه و گویاست. ایلنا، ۱۹ خرداد ماه، گزارش داد: "رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در پاسخ به پرسشی ... گفت، افراد و جریان‌های

ادامه در صفحه ۲

## کارزار بین‌المللی حمایت از مبارزه مردم ایران

با ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم ولایت فقیه بر ضد کارگران و زحمتکشان، در هفته‌های گذشته کارزار حمایت از مبارزه مردم و زحمتکشان میهن نیز وسعت پیدا کرده است. اعضا و هواداران حزب توده ایران در کشورهای مختلف جهان در همکاری با نیروهای چپ و دموکراتیک توانسته‌اند کارزارهای موفق را در همسنگی با مردم زحمتکش میهن مان، به ویژه طبقه کارگر و فعالان سندیکائی ایران، سازمان دهند. این فعالیت‌ها در اردیبهشت ماه و در رابطه با جشن‌های اول ماه مه، روز جهانی کارگر، اوج تازه‌ای پیدا کرد. در امتداد فعالیت‌های کمیته دفاع از حقوق مردم ایران ("کودیر")، که در اروپای غربی و آمریکای شمالی فعالیت می‌کند، و بر پایه هماهنگی با آن، جنبش سندیکائی انگلستان در همکاری با سندیکالیست‌های فبرس و کانادا، به مناسبت روز اول ماه مه، بیانیه با اهمیتی در حمایت از مبارزان سندیکائی ایران منتشر کردند. در این بیانیه که از سوی "کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلستان" (که ۵۸ اتحادیه کارگری سراسری را با ۶/۵ میلیون نفر عضو نمایندگی می‌کند)، "اتحادیه کارگران و کارمندان بخش عمومی

ادامه در صفحه ۳

متحد و یکپارچه برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم! ص ۵  
پیروزی چپ در فرانسه ص ۹

روند رویدادهای هفته‌های اخیر، نشانگر تغییر و تحول‌های مهمی در صحنه سیاسی میهن ماست. پس از برگزاری انتخابات فرمایشی اسفند ماه سال گذشته، با انتخاب و گزینش رئیس و هیات رییس "مجلس نهم" در رقابتی معنادار که می‌توان آن را نخستین زورآزمایی جناح‌های مختلف طیف ارتجاع حاکم در چارچوب سیاست راهبردی ولی فقیه خواند، ارتجاع حاکم به زعم خود گام دیگری به هدف غلبه بر بحران فزاینده سیاسی-اقتصادی برداشت. کشمکش جناح‌های حاکم، فشارهای خارجی ناشی از پرونده هسته‌ای، و آینده گفتگو با کشورهای ۵+۱، و رخدادهایی از این دست، این



شماره ۸۹۷، ۲۹ خرداد ماه ۱۳۹۱  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

## کارزار برای حفظ "حاکمیت ملی و صلح" و مبارزه با دیکتاتوری حاکم

کشور و تعیین تکلیف برای آن از خارج، بسیار کم تمرکز خواهد بود. خوشبختانه بخش‌های وسیعی از نیروها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی درون جنبش مردمی در مبارزه با دیکتاتوری ولایتی، توانسته‌اند قاطعانه راه حل نظامی و گزینه "دخالش بشر دوستانه" را رد کنند. همین‌طور به نظر می‌آید که نادرستی تحلیل‌های روشنفکرمانانه در توجیه ناگزیر بودن وابستگی اقتصادی به دلیل "جهانی شدن" که با هدف مغشوش کردن و زیر سؤال بردن جایگاه "حاکمیت ملی" در مبارزه مردم میهن مان پیش کشیده می‌شود، روشن گردیده است. اساس این گونه استدلال‌ها در مجموع بر این پایه است که، برای "تغییر رژیم" و جایگزینی آن با "نظام دموکراتیک"، ناگزیر یاری و دخالت مستقیم نیروی بیگانه (مثل ناتو) امری ناگزیر است، یعنی به عبارتی دیگر، فدا کردن حق حاکمیت ملی هزینه لازمی است که باید پرداخته شود. تبلور این تز ضد ملی و شکست آن را می‌توان در اتحاد خانمان برانداز صدام - سازمان مجاهدین خلق در گذشته، و هماهنگی کنونی مجاهدین با هارتترین محفل‌های دست راستی آمریکا یافت که به کمتر از هجوم نظامی به کشورمان که تخریب آن را به دنبال دارد، قانع نیستند. همین طور شکست نظری سلطنت طلب‌ها در برخوردهای

ادامه در صفحه ۶

بعد از نشست‌های استانبول و بغداد، گفتگوها در باره پرونده هسته‌ای ایران روز ۲۸ خردادماه در مسکو میان "نمایندگان" جمهوری اسلامی و "کشورهای ۵+۱" ادامه پیدا کرد. شواهد نشان می‌دهد که کشورهای غربی با یک برنامه حساب شده سیاسی، اقتصادی و تهدید نظامی، توانسته‌اند فشارهای دیپلماتیک بر رژیم را تشدید کنند. در بین دوشمنست اخیر، دستگاه دیپلماسی رژیم ولایتی و شخص خامنه‌ای، در خلال شعارها و اعلامیه‌های بدون پشتوانه در صدد به نمایش درآوردن موضعی قدرتمند بوده‌اند. حساسیت مسئله برای رژیم تا به حدی است که تیم گفتگوکننده دستچین شده و زیر نظارت "رهبر" وارد گفتگوها شده است، و رد پای از دستگاه دولت، رئیس جمهوری کودتایی، و مجلس ولایتی در آن نمی‌توان یافت. این مذاکره‌ها برای کشور ما می‌توانند سرنوشت ساز باشند، و بر خلاف تیترو رسمی آن‌ها، تنها بر سر مسئله هسته‌ای و یا درجه خلوص غنی سازی اورانیوم انجام نمی‌شوند. واقعیت این است که، به دلیل وجود دیکتاتوری ولایت فقیه، در این لحظه‌های سرنوشت ساز خواسته‌های مردم در این مذاکره‌ها هیچ نماینده‌ی ندارد. یکی از مهم‌ترین مخرج مشترک‌های بین قشرها و طبقه‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی ملی و ترقی خواه کشورمان، کارزار پیگیر آن‌ها در دفاع از "صلح" به موازات مبارزه اصولی شان در دفاع از کشور و حفظ "حاکمیت ملی" است. باید پذیرفت که، بحث و عمل در راستای پرپا داشتن شالوده‌های دموکراسی و به وجود آوردن تغییرهای بنیادی اجتماعی-اقتصادی در غیاب صلح پایدار و در شرایط دخالت در امور

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

## ادامه تحول های سیاسی کشور ...

انحرافی و دشمنان افراطی به نام اسلام مانع بزرگی در راه شناخت و حاکمیت اسلام ناب اند ... اگر رهبر معظم انقلاب موردی را به عنوان معضل تشخیص دهند، آن را به مجمع احاله می کنند و مجمع نیز دیدگاه کارشناسی خود را در این زمینه بیان و راهکار تعیین می کند و هر دو وظیفه بن بست شکنی است.

در همین رابطه، از هم اکنون روشن است که سران رژیم ولایت فقیه برای انتخابات آینده ریاست جمهوری و حل معضل چانشینی احمدی نژاد در حال برنامه ریزی گسترده اند. مهندسی "انتخابات" آینده ریاست جمهوری، از همان نوعی که در "انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی" به کار گرفته شد، در صدر برنامه های سران رژیم قرار دارد. از این روی، جنبش مردمی و گردان های آن، و همه نیروها و حزب های انقلابی، مترقی، آزادی خواه، ومیهن دوست، می باید با رصد این تحول ها و ارزیابی صحیح وعینی از رخدادها، برای رویارویی با حوادث و تاثیر گذاری بر آن ها، آمادگی لازم را کسب کنند.

تجربه مبارزه توده ها بر ضد کودتای انتخاباتی حاکی از آنست که بدون آمادگی ضرور و یافتن فصل مشترک ها و به طور کلی مبارزه سازمان یافته پیرامون خواسته ها و شعارهای واقع بینانه و مشترک، نمی توان ارتجاع را به عقب نشینی و سپس تسلیم وادار ساخت. نکته پراهمیتی که در ارزیابی تحول های صحنه سیاسی کشور توجه به آن از اهمیت اصولی برخوردار است، اثرهای ناگوار اجرایی سیاست های اقتصادی - اجتماعی رژیم بر زندگی میلیون ها ایرانی است. برنامه "آزادسازی اقتصادی" که با نام "هدفمندی یارانه ها" به کشور و مردم تحمیل شده است، فقر، نابرابری، و در نتیجه، نارضایتی گسترده اجتماعی را بسیار جدی تر، ملموس تر، و مشخص تر از گذشته در جامعه و در میان توده های وسیع مردم به خصوص کارگران و زحمتکشان، پدید آورده است.

وضعیت چنان ناگوار است که همزمان با افزایش قیمت نان، خبرگزاری ایلنا، ۲۱ خرداد ماه، از قول علیرضا محبوب، با اشاره به پیامدهای اجتماعی ناشی از این موضوع، نوشت: "این روزها بی کسی و نداشتن پول به خوبی لمس می شود ... امروزه فقرا می بایست برای غذای خود نان خشک گندیده و غذای مصرف شده ی اغنیا را اغنیا را مصرف کنند ... با افزایش قیمت نان سفره ۱۵ میلیون ایرانی تهدید می شود." اگر پیش از کودتای انتخاباتی شعارهای عوام فریبانه مزدوران تاریک اندیشی و "عدالت محوری" دروغین دولت ضد ملی احمدی نژاد گوش های شنوایی در بخش هایی از لایه های محروم جامعه داشت، امروز اکثریت قریب به اتفاق توده های محروم در زندگی روزانه خود به ماهیت واقعی و مضمون سیاست های اقتصادی - اجتماعی ارتجاع و دولت احمدی نژاد پی برده اند و آگاهی بیشتری نسبت به قبل به دست آورده اند.

وضعیت زندگی کارگران، نمونه مشخص و گویایی از فقر و تیره روزی است. از دو سال پیش به این سو با اجرای برنامه "آزادی سازی اقتصادی" اوضاع زندگی و امنیت شغلی زحمتکشان رو به وخامت بیشتری گذاشته است، و این در حالی است که امسال "اصلاح قانون کار" در دستور کار ارتجاع حاکم قرار دارد. همچنین ایلنا در این زمینه طی گزارشی تاکید کرد: "قیمت نان یک شبه ۳۰ درصد افزایش یافته است در حالیکه حقوق کارگران و کارمندان ۳۰ درصد افزایش نیافته است." به علاوه، سخنان "رییس انجمن صنفی کارگران" در خصوص افزایش قیمت نان قابل تامل است. او تاکید کرده است که، ۴۳ درصد کارگران (به دلیل رواج قراردادهای موقت و سفید امضا) حتی از مصوبه افزایش دستمزد شورای عالی کار نیز محرومند. در گزارش دیگری یادآوری می شود که، با توجه به تورم افسارگسیخته کنونی دستمزد کارگران برای گذران فقط ۱۰ روز کافی است. طی سالیان اخیر هیچ گاه وضعیت زندگی و امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان تا این حد وخیم و فاجعه بار نبوده است. این واقعیت حاکی از اهمیت بی چون و چرای اقدام عاجل برای سازمان دهی جنبش کارگری و تقویت نقش و جایگاه آن در مجموعه جنبش مردمی و به طور کلی مبارزه سراسری مردم بر ضد استبداد ولایتی است. نباید فراموش کنیم که، رخدادهای پس از کودتای انتخاباتی و پیکار دلیرانه توده ها بر ضد استبداد نشان می دهد که حضور سازمان یافته، یکپارچه، و منسجم طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شرط مهم و عامل انکار ناپذیر به منظور کامیابی در مصاف با استبداد و ارتجاع است.

در نبود نیروی سازمان یافته طبقه کارگر آنچنان که تجربه کودتای انتخاباتی ثابت کرد، امکان درهم کوبیدن ارتجاع حاکم و گشودن مسیر برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی وجود ندارد. بنابر این، از هم اکنون و برای رویه رو شدن با تحول های صحنه سیاسی کشور، تقویت نقش و جایگاه جنبش کارگری وظیفه بی بی درنگ تلقی می شود. افزایش و بالا بردن نقش جنبش کارگری از جنبه های مختلف دارای اهمیت است. علاوه بر اینکه حضور متشکل کارگران و زحمتکشان به تحکیم موقعیت جنبش مردمی در رویارویی با دیکتاتوری حاکم منجر می گردد

و قدرت مانور ارتجاع را به میزان قابل توجهی محدود می سازد، حضور سازمان یافته جنبش کارگری به معنای بالا رفتن سطح مبارزاتی جنبش نیز هست. زیرا در صورت نقش آفرینی اثربخش جنبش کارگری، مبارزه به لحاظ کیفی تحولی به سمت کارآمدی بیشتر پیدا می کند. تقویت جایگاه و نقش جنبش کارگری در مجموعه مبارزات سراسری دمکراتیک و آزادی خواهی کنونی مردم میهن ما از جنبه دیگری نیز یک نیاز اساسی است.

نگاهی به رویدادهای اخیر و ارزیابی کنش و واکنش های صحنه سیاسی گویای آنست که رژیم ضمن آنکه با بحران های مزمن و جدی روبه رو است، دیگر به احیای پایگاه اجتماعی از دست رفته خود قادر نیست. در چنین اوضاعی باید از همه امکان ها برای بالا بردن سطح سازمان یافتگی جنبش کارگری و تقویت و هماهنگی آن با دیگر گردان های اجتماعی سود جست. در هفته های گذشته، در لایه های خیرها و گزارش های گوناگون در رسانه های همگانی داخلی، رشد نارضایتی کارگران و زحمتکشان و رویارویی هر دم گسترش یابنده آنان با سیاست های ارتجاع حاکم را می توان به خوبی مشاهده کرد. زمینه ها و محمل های ضرور عینی به منظور تقویت جایگاه جنبش کارگری و نیز یافتن فصل مشترک میان خواسته های طبقه کارگر و دیگر طبقه ها و لایه های اجتماعی در مقطع زمانی کنونی وجود دارد. توجه داشته باشیم که، رواج اقتصاد انگلی و غیرمولد و پیامدهای فاجعه بار آن، منافع طیف گسترده ای شامل طبقه کارگر، قشرهای میانه حال، و سرمایه داری کوچک و متوسط متکی به تولید و مخالف دلالتی را تهدید کرده و پامال می سازد. بر این مبنا، رویارویی این طبقه ها و لایه های اجتماعی و نمایندگان سیاسی آن ها با روبنای سیاسی حاکم، یعنی استبداد ولایتی، امری اجتناب ناپذیر بوده و هست. هنگامی که از ضرورت حرکت و اقدام برای سازمان دهی جنبش کارگری و بالا بردن کیفیت مبارزه کارگران سخن می گوئیم، علاوه بر آنکه بر مورد های اساسی چون لزوم بالا بردن سطح همبستگی و تشکیک، ضرورت احیای حقوق سندیکایی، ایجاد و احیای سازمان های مستقل سندیکایی، و پیوند و تلفیق مبارزه صنفی و سیاسی انگشت می گذاریم، باید تصریح کنیم که، در مرحله کنونی - تاکید می کنیم: در مرحله کنونی - بدون برداشتن گام های مشخص به منظور یافتن فصل مشترک ها با دیگر جنبش ها و نمایندگان سیاسی طبقه های دیگر اجتماعی که با رژیم ولایت فقیه و سیاست های اقتصادی - اجتماعی آن در تقابل قرار دارند، تقویت نقش و جایگاه جنبش کارگری امکان پذیر نبوده و نیست. آینده جنبش کارگری و چگونگی جایگاه آن در مجموعه جنبش ضد استبدادی، به این تلاش یعنی جستجو و فراهم ساختن زمینه اتحاد عمل در چارچوب جبهه وسیع ضد دیکتاتوری در میزان زیادی بستگی داشته و دارد. سرنوشت جنبش کارگری، با سمت و سوی مبارزه مردم میهن ما در هر مرحله با ارتجاع و استبداد و رژیم ولایت فقیه در پیوند تنگاتنگ قرار دارد.

بر پایه این درک از اوضاع کشور و تحول های صحنه سیاسی است که حزب ما، با احساس مسئولیت تاریخی، ضمن مشارکت فعال و همه جانبه در مبارزه با واپس گرایان و رژیم ولایت فقیه، با ارزیابی دقیق مرحله های مختلف و پر شمار مبارزه، با محور قرار دادن منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، در راه ارتقاء جایگاه جنبش کارگری ایران در مجموعه جنبش مردمی پیکار می کند. حزب توده ایران همکاری و همگامی با همه نیروهای ملی و میهن پرست برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی و حق حاکمیت ملی را همزمان و در پیوند با مبارزه خستگی ناپذیر در راه تقویت و ارتقاء جایگاه جنبش کارگری به پیش می برد.

مبارزه برای تشکیل جبهه بی فراگیر از همه نیروها و حزب های مخالف استبداد حاکم، زیر شعارها و خواسته های مشخص و دقیق و واقع بینانه که بر نیازهای عینی و مبرم مرحله های مختلف جنبش منطبق باشند، و با پیکار پیگیر و خستگی ناپذیر برای سازمان دهی جنبش کارگری و ارتقاء سطح مبارزاتی و آگاهی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان باید همراه باشد. چنین است محتوا و مضمون سیاست ملی و انقلابی حزب ما در دوران حساس کنونی!

## ادامه کارزار بین المللی حمایت ...

● افزایش شدید شمار اعدام شدگان از ژانویه ۲۰۱۱ تا کنون، و به کارگیری گسترده شکنجه؛

نقض حق اساسی آزادی بیان، و مداخله در برگزاری انتخابات.

بنابراین، کنفرانس:

۱. همبستگی خود با فعالان سندیکایی ایران و خواست آنان برای برخورداری از شرایط کار شایسته و حق تشکیل سندیکاهای مستقل مطابق با کنوانسیون های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، اعلام می کند؛

۲. پشتیبانی خود را از خواست آزادی های دموکراتیک و آزادی فعالان سندیکایی بازداشت شده در ایران اعلام می کند؛

۳. عضویت همبسته مورد حمایت "کمیته دفاع از حقوق مردم ایران" ("کودیر") را می پذیرد و از کارزارهای آن به هدف جلوگیری از تجاوز ضد ایران و برقراری عدالت و رعایت حقوق بشر در آن کشور حمایت می کند.

## همبستگی با فعالان سندیکایی در ایران

فعالان سندیکایی چپ و کمونیست شرکت کننده در کنفرانس سراسری "یونیسون" (UNISON) امسال در بورنماوت، در روزهای ۲۹ خردادماه تا ۲ تیرماه (۱۸ تا ۲۲ ژوئن)، جزوه ویژه‌یی به نام "اتحاد" که از سوی حزب کمونیست بریتانیا تهیه شده است، توزیع می کنند. "اتحاد" حاوی مقاله‌هایی درباره بحث‌ها و موضوع‌های مورد گفتگو در این کنفرانس است. امسال "اتحاد" حاوی مطلب ویژه‌یی است که به حمایت از کارزار دفاع از حقوق سندیکایی در ایران اختصاص دارد. در این مطلب آمده است:

## "کارزار دفاع از حقوق سندیکایی در ایران"

نقض خشن حقوق بشر و حقوق دموکراتیک در ایران همچنان یکی از نگرانی‌های عمده نیروهای ترقی خواه و پویشگران صلح در خاورمیانه است. رژیم ایران هر سازمانی را که برای بسیج زحمتکشان، برای دفاع از اشتغال، شرایط بهتر کار و زندگی، صلح و امنیت تلاش کند، سرکوب می کند. رهبران سندیکایی را مورد اذیت و آزار قرار می دهند و آنان را ارباب و بازداشت می کنند، تا نگذارند برضد شرایط ظالمانه کار، فقر، جانکاه، بهره‌کشی ظالمانه و دستمزدهای رقت‌انگیز سخن بگویند. سال پیش "یونیسون" با خوشحالی خبر آزادی منصور اسانلو، رهبر سندیکای شرکت واحد را دریافت کرد، اما امسال همکاران سندیکایی او در بازداشت‌اند و به زندان‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند. رضا شهبانی، خزانه دار سندیکای شرکت واحد، به شش سال و نیم زندان محکوم شده است. عبدالرضا قیبری، فعال سندیکایی و معلم، به اعدام محکوم شده است. شمار زیاد دیگری از فعالان سندیکایی نیز در زندان به سر می برند. روز اول ماه مه امسال، "TUC"، "UCU"، "RMT"، "NUT" و "UNISON" و "مرکز بین المللی حقوق سندیکایی" (ICTUR)، "اتحادیه معلمان کانادا"، و بزرگ‌ترین فدراسیون سندیکایی قبرس، به طور متحد، خواهان احترام به حقوق بشر و حقوق سندیکایی در ایران و آزادی همه فعالان سندیکایی از زندان شدند. "یونیسون" اینک عضو همبسته "کودیر" - عمده ترین سازمان همبستگی در بریتانیا - شده است و اعلام کرده است که، به کارزار برای دفاع از حقوق کارگران در ایران اولویت خواهد داد. ما از همه شعبه‌ها و منطقه‌های "یونیسون" می‌خواهیم که از مبارزه "کودیر" حمایت کنند و عضو همبسته آن بشوند. برای اطلاعات بیشتر به سایت [www.codir.net](http://www.codir.net) رجوع کنید.

## قطعنامه "اتحادیه کارکنان دولتی کانادا - اونتاریو" در همبستگی با کارگران ایران

در چهل و نهمین کنگره سالانه "اتحادیه کارکنان دولتی کانادا - اونتاریو" (CUPE-Ontario)، که در روزهای ۳ تا ۶ خردادماه، در شهر ویندزور در استان اونتاریو برگزار شد، قطعنامه‌یی در همبستگی با کارگران ایران پیشنهاد و به تصویب رسید که گام مهم دیگری در تحکیم و تقویت همبستگی میان جنبش کارگری در کشورهای دنیاست. "اتحادیه کارکنان دولتی کانادا" (CUPE)، بزرگ‌ترین اتحادیه کاناداست، که ۶۱۵۰۰۰ نفر عضو در سراسر کانادا دارد، و کارکنان بخش‌های بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، شهرداری‌ها، کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها، خدمات اجتماعی، حمل و نقل، خطوط هوایی، و خدمات اورژانس، و جز این‌ها، را در بر می گیرد. "اتحادیه کارکنان دولتی کانادا - اونتاریو"، شاخه سیاسی (CUPE) با ۲۰۰/۰۰۰ نفر عضو است. در این قطعنامه که از سوی شعبه ۴۴۰۰ و کمیته همبستگی بین‌المللی (CUPE) پیشنهاد شده بود، از جمله آمده است: "اتحادیه کارکنان دولتی کانادا - اونتاریو" اذیت و آزار فعالان

ادامه در صفحه ۷

("یونیسون"، با ۱/۴ میلیون نفر عضو)، "اتحادیه معلمان انگلستان"، "اتحادیه استادان کالج‌ها و دانشگاه‌های انگلستان"، "اتحادیه کارگران و کارمندان حمل و نقل راه آهن و دریایی" ("آر.ام.تی")، "مرکز بین المللی حقوق سندیکایی"، "اتحادیه معلمان کانادا"، و "مرکز اتحادیه های کارگری سراسر قبرس" ("پی.ای. او") مورد حمایت قرار گرفت، به مشکل های عمده اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی‌یی که کارگران و فعالان سندیکایی در ایران با آن روبرویند، اشاره شد. بیانیه، ضمن اشاره به صدمه‌هایی که تحریم های اقتصادی به کار گرفته شده بر اقتصاد کشور وارد کرده است، همچنین به تعطیل شدن کارخانه ها و کارگاه های تولیدی بر اثر کمبود مواد اولیه و قطعه‌های یدکی ضروری، بیکار شدن ده ها هزار کارگر، و بحران پولی‌یی که به کاهش ارزش ارز ملی و ایجاد تورم بی سابقه منجر شده است، اشاره می کند. بیانیه اضافه می کند: "تحریم های اقتصادی که فقط بر زندگی مردم عادی تاثیر مخرب داشته است، بی‌درنگ باید لغو شوند."

رهبران جنبش سندیکایی جهان در ادامه با اشاره به دستگیری فعالان و رهبران سندیکایی که در ماه های اخیر به دلیل مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران ایران دستگیر شده‌اند و زیر فشار قرار گرفته‌اند، از مقام های دولت جمهوری اسلامی لغو فوری اجرای حکم اعدام درباره عبدالرضا قیبری، آزادی فوری رضا شهبانی، علی نجاتی، ذبیح الله باقری، و دیگر رهبران سندیکایی زندانی، توقف اخراج فعالان سندیکایی از شغل‌های خود به جرم فعالیت های سندیکایی، برداشتن تمامی مانع‌ها از سر راه تاسیس سندیکا های کارگری مستقل از دولت، و حق کارگران در پیوستن آزادانه به این سندیکا ها بنا بر طبق مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار، و در نهایت، رفع ممنوعیت برگزاری جشن های اول ماه مه، را خواستار شدند.

## قطعنامه کنفرانس سراسری سال ۲۰۱۲ "یونیسون" - "اتحادیه کارمندان بخش عمومی انگلستان" (UNISON)

ایران: کنفرانس نگران از بالا گرفتن تهدید به تجاوز نظامی از سوی ایالات متحد آمریکا

و متحدان آن برضد ایران، و خطر جنگی است که به دیگر کشورهای منطقه و احتمالا به نقاط دیگر جهان کشیده خواهد شد؛

کنفرانس خواهان حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها میان ایران و آمریکا و متحدان آن بر سر برنامه هسته‌ای ایران در چارچوب قوانین بین‌المللی است. کنفرانس تحمیل تحریم‌های اقتصادی برضد ایران را محکوم می‌کند؛ این تحریم‌ها فقط به مردم ایران آسیب می‌رساند؛

کنفرانس همچنین یادآور می‌شود که رژیم ایران از تهدید به اقدام نظامی که برضد آن کشور اعلام می‌شود، به منظور توجیه شدت بخشیدن به سرکوب‌های داخلی بهره‌برداری می‌کند، که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

● بازداشت و زندانی کردن مبارزان دموکرات، رهبران جنبش‌های جوانان، زنان و دانشجوین، و رهبران "جنبش سبز"؛

● سرکوب جنبش سندیکایی مستقل؛



## ارتجاع حاکم در رویارویی با جنبش دانشجویی

همزمان با اجرای طرح‌های ارتجاعی بی نظیر تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها، و شدت یافتن پیگرد فعالان دانشجویی در سراسر کشور، خبرگزاری‌ها اعلام داشتند که، وزارتخانه‌های «کشور» و «جوانان» توافق نامیهی را به امضاء رسانده‌اند که بر مبنای آن کلیه نهادهای و تشکلهای غیر دولتی و حکومتی زیر نظارت کامل شبکه امنیتی و اطلاعاتی قرار می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های این توافق نامه، کنترل دانشگاه‌ها و جوانان و نظارت بر آن‌ها است. خبرگزاری ایسنا، ۷ خرداد ماه، گزارش داد: «علیرضا افشار در همایش هم‌اندیشی دبیران سازمان‌های مردم‌نهاد ... اشاره کرد و افزود، امیدواریم این قانون در مجلس جدید [به] تصویب برسد، چرا که قانون مهم و جامعی برای تاسیس و نظارت بر سازمان‌های مردم‌نهاد است ... در این قانون سعی شده تا نقش دستگاه‌های تخصصی پررنگ‌تر دیده شود، باید در زمینه کنترل و نظارت بر تاسیس نهادهای و انجمن‌ها بویژه در دانشگاه‌ها قانونمند عمل کنیم ... در برخی دانشگاه‌ها طرفداران کمونیست جا پایی پیدا کرده‌اند و این امر نشان می‌دهد در زمینه اطلاع‌رسانی و آشنایی دانشجویان با حقایق کم‌کاری شده است.»

پاسدار افشار، در ادامه سخنان خود، حضور هر چه بیشتر «بسیج» را در دانشگاه‌ها به هدف کنترل انجمن‌ها و نهادهای غیردولتی و حکومتی سراسر کشور، به خصوص انجمن‌ها و محفل‌های دانشجویی براساس توافق نامه میان وزارت «کشور» و «جوانان»، خواستار شد. او اعلام داشت که، نظام باید ساز و کارهای مناسب را برای مشارکت مردم ایجاد کند؛ ما ارگانی به نام بسیج داریم که باید نقش آن در مرکزهای آموزش عالی تقویت شود. سامان دهی سازمان‌های مردم‌نهاد و حضور بسیج از عامل‌های مهم تحقق مشارکت احاد ملت در نظام مقدس اسلامی است.

تمام هراس واپس‌گرایان از موقعیت و جایگاه تأثیرگذار جنبش پرسابقه دانشجویی میهن ما در تحول‌های حال و آینده کشور است.

در عین حال، سخنان پاسدار افشار مبنی بر اینکه: «طرفداران کمونیست در برخی دانشگاه‌ها جاپایی پیدا کرده‌اند»، ضمن آنکه نوعی پرونده سازی برضد فعالان جنبش دانشجویی است، نشانگر تداوم مبارزه دانشجویان آگاه و مردمی کشور برضد استبداد ولایی و سیاست‌های ضد ملی رژیم ولایت فقیه است. باهمه سرکوب و پیگرد دانشجویان، پاسدار افشار به عنوان قائم مقام وزیر کشور اعتراف می‌کند که، جنبش دانشجویی ایران کماکان زنده است. بی دلیل نبود که در هفته‌ها و ماه‌های گذشته احضار و تهدید عده زیادی از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور را

شاهد بودیم. تاریخ اندیشان با اطلاع از ناراضی‌گسترده در جامعه، به خصوص ناراضی‌گسترده از پیامدهای اجرای برنامه ضد مردمی «آزاد سازی اقتصادی»، تمام تلاش خود را صرف کنترل دانشگاه‌ها کرده‌اند تا از نفوذ جنبش تأثیرگذار دانشجویی در تحول‌های پیش رو جلوگیری کنند. امضای توافق نامه میان «وزارت کشور» و «وزارت جوانان»، و قانون ساماندهی تشکلهای مردم‌نهاد، همگی در راستای جلوگیری از شنیده شدن صدای حق طلبانه مردم و گردان‌های موثر جنبش مردمی نظیر جنبش دانشجویی است. بی شک در هفته‌های آینده به کارگیری فشار، کنترل، و پیگرد فعالان دانشجویی به شکل‌های مستقیم و غیر مستقیم شدت خواهد یافت. در این میان نباید به سیاست‌ها و ترفندهای امنیتی بی نظیر جو سازی، شایعه پراکنی، و ایجاد تشکلهای موازی زیر کنترل ارگان‌های امنیتی به هدف ایجاد تفرقه و دو دستگی در جنبش دانشجویی بی اعتنا بود و آن را دست کم گرفت.

تفرقه اندازی، جوسازی، و دروغ پردازی، از ابزارهای مهم واساسی در رویارویی ارتجاع حاکم با جنبش دانشجویی کشور است. فعالان جوان و مبارزان جنبش دانشجویی باید از هم اکنون آمادگی ضرور برای پیکارهای پیش رو را کسب کنند.

## سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و محتوای آن:

### اسلامی سازی مدارس نام رمز خصوصی سازی آموزش

وزارت آموزش و پرورش دولت احمدی نژاد سرانجام اعلام کرد که، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را زیر کنترل و نظارت «شورای عالی انقلاب فرهنگی» آماده اجرا ساخته و اولین ثمره آن تغییر سال‌ها در نظام آموزشی و شش ساله شدن دوره ابتدایی است. روزنامه اعتماد، ۳۱ اردیبهشت ماه، در گزارشی با عنوان: «حوزه علمیه، محوری تحول بنیادین در آموزش و پرورش می‌شود»، از جمله نوشت: «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ماه هاست به مرحله اجرا رسیده است» ... شاید اصلی ترین انتقادهایی که برخی کارشناسان آموزش و پرورش به نحوه اجرای سند تحول دارند، شروع تحول در آموزش و پرورش در بُعد شکلی آن است ... ولی اکنون آموزش و پرورش تغییرات ماهیتی مبتنی بر سند تحول بنیادین را آغاز کرده، تغییراتی که از آن، به اسلامی کردن مدارس تعبیر می‌شود. در این بین، هفته گذشته رییس حوزه‌های علمیه قم اعلام کرد، حوزه‌های علمیه سراسر کشور با قوت و قدرت سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش را اجرا می‌کنند ... پنج نفر از حوزه علمیه و پنج نفر از آموزش و پرورش نشستند و راه‌های تعامل را شناسایی کردند و نتیجه آن تفاهم نامه ای بود که به امضا رسید و ستادی تشکیل شد و دبیر آن با جدیت کار را شروع کرد.»

در ادامه این گزارش، با اشاره به فعالیت «ستاد» نام‌برده، آمده است: «به گفته حجت الاسلام ذوالعلم، حضور حوزه علمیه در بدنه تعلیم و تربیت کشور راهی مطمئن برای ارتقای تربیت دینی و معنوی جامعه است ... تغییر در محتوای متون آموزشی و به تعبیری اسلامی سازی درس‌ها و همچنین ساخت مجتمع‌های آموزشی حیات طیبه، مراکز آموزش حوزوی در بدنه وزارت آموزش و پرورش و تاسیس مدارس قرآنی از اقدام‌های در حال انجام بر مبنای سند تحول بنیادین است.» در این خصوص سخنان وزیر آموزش و پرورش سمت و سو و محتوای برنامه «تحول بنیادین در آموزش و پرورش» را به خوبی نشان می‌دهد.

اعتماد، ۳۱ اردیبهشت ماه، گزارش داد: «وزیر آموزش و پرورش گفته بود، طی شش سال تمام کتب درسی آموزش و پرورش تغییر خواهد کرد؛ برای سال تحصیلی جدید کتاب‌های پایه دوم و ششم ابتدایی براساس سند تحول تدوین شده‌اند. براساس سند تحول می‌خواهیم دانش آموزان حیات طیبه را سپری کنند. در بیانیه ماموریت ارزش‌ها [از محتویات این سند] موارد گوناگونی عنوان شده و در رابطه با دانش آموزان آمده که وقتی ۱۲ سال تحصیل دانش آموز به پایان رسید، باید مراتب حیات طیبه را طی کرده باشد.»

بر پایه سند ارتجاعی تحول در آموزش و پرورش، با صرف میلیاردها تومان و زیر نظارت حوزه‌های علمیه و «موسسه پژوهشی خمینی»، مجتمع‌های آموزشی جدیدی به نام «حیات طیبه» احداث می‌شود. گزارش روزنامه اعتماد در این باره تصریح می‌کند: «در هر مرکز استان حداقل یک مجتمع حیات طیبه و در برخی از مراکز استان‌ها دو یا سه مجتمع در حال ساخت است ... مدیران این مجتمع‌ها وظیفه دارند با افزایش جذابیت آموزش‌های قرآنی، توسعه فرهنگ قرآن در بین دانش آموزان را عملیاتی کنند ... حجت الاسلام محمدیان معاون پژوهشی وزیر آموزش و پرورش گفت، هدف اصلی تدوین سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش، دستیابی دانش آموزان به حیات طیبه است.» یادآوری این نکته ضرور است که علاوه بر سند به اصطلاح تحول بنیادین، تاکنون ۱۸۰۰ مدرسه زیر کنترل حوزه‌های علمیه و مراکزهای مذهبی با نام «مدارس امین» در کشور فعالند.

سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش علاوه بر اینکه نظام آموزشی کنونی را بیش از پیش به عقب می‌برد و بر سطح علمی و فرهنگی جامعه اثرهای بسیار منفی و نگران کننده باقی می‌گذارد، سیستم آموزش را نیز گام به گام خصوصی سازی می‌کند، و از این پس چیرگی بخش خصوصی از الوضف و سوداگر بر نظام آموزشی کشور را باید شاهد باشیم. شماری از حوزه‌های علمیه و روحانیون وابسته به حکومت از این طریق به ثروت اندوزی و سودجویی پرداخته و با دریافت شهریه‌های کلان منافع خود را تامین می‌کنند.

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش موجب رواج تاریخ اندیشی و کهنه پرستی در سیستم آموزشی و نیز کسب ثروت و سودهای کلان برای وابستگان به حکومت بوده و خواهد بود!



ادامه در حاشیه رویدادهای ایران ...

## افزایش حقوق کارمندان در هاله یی از ابهام

پیش از تصویب لایحه بودجه کل کشور از سوی مجلس شورای اسلامی، دولت ضد ملی احمدی نژاد اعلام کرده بود که، در سال جاری خورشیدی حقوق کارمندان کشوری و لشگری را به میزان ۱۵ درصد افزایش خواهد داد. خبرگزاری ایسنا، ۲۳ اردیبهشت ماه، در این زمینه گزارش داده بود: "دولت قصد دارد همزمان با افزایش تورم حقوق کارمندان را افزایش دهد. در لایحه بودجه پانزده درصد افزایش حقوق برای کارمندان کشوری و لشگری در نظر گرفته شده است. هیات وزیران مرجع پیگیری تصویب افزایش ضریب حقوق کارمندان معرف گردید." اکنون افزایش حقوق کارمندان آن هم به میزان ۱۵ درصد، با توجه به اجرای برنامه "آزادسازی اقتصادی" [هدفمندی یارانه‌ها] و ردیف های بودجه کل کشور، با مانع های پرشماری از جمله کسری بودجه روبه‌رو شده است. پایگاه خبری آفتاب، ۳ خرداد ماه، نوشت: "در هجوم گرانی، ... هر چند از کاسب و مغازه دار گرفته تا دلال و دست فروش همه و همه از وضعیت بد اقتصادی شکایت دارند و بازاری ها هم از وضعیت موجود اظهار نارضایتی می کنند، اما ماجرای حقوق بگسیران و کارمندان ادارات و نهادهای ماجرای نگران کننده تری است. تورم فزاینده، هر چند از سوی دولتی ها انکار می شود اما حقوق ثابت کارمندان و قیمت های روبه رشد تنها نتیجه ای که دارد حذف کالاهای اساسی از سبد کارمندان است. حالا اما افزایش حقوق ۱۵ درصدی کارمندان نیز در هاله ای از ابهام قرار گرفته است تا اندک نور امید آنها نیز به خاموشی بگراید." بنابر گزارش های منتشر شده، برای افزایش ۱۵ درصدی حقوق کارمندان در سال جاری (که تاکنون نزدیک به سه ماه از آن سپری شده است) به بیش از ۵ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است، که با توجه به کسری لاقال ۲۹ هزار میلیاردی بودجه سال گذشته، تامین این اعتبار ناممکن به نظر می رسد. معاون بودجه معاونت برنامه ریزی نظارت راهبردی رییس جمهوری در این باره خاطر نشان ساخت: "باید با مجلس صحبت کنیم (هماهنگی میان مجلس و دولت) تا پس از اعمال ضریب ۱۵ درصد، بتوانیم پنج هزار میلیارد تومان کسری را تامین کرده و حقوق کارمندان را افزایش دهیم." افزایش ناچیز حقوق کارمندان کشوری و لشگری در حالی با مانع های پر شمار برخورد کرده و در هاله یی از ابهام قرار گرفته است که تامین اعتبار برای نهادهای زائد و غارتگری چون "کمیته امداد خمینی" و دیگر بنیادهای انگلی بدون هیچ دردسر و برخوردی با مانع صورت گرفته است. عملکرد دولت و سیاست جمهوری اسلامی در اختصاص دادن اعتبارهای بودجه کل کشور به نوعی نشانگر میزان سهم هر یک از طبقه ها و لایه های اجتماعی از ثروت ها و درآمدهای ملی است. این سیاست ثابت می کند که، منافع میلیون ها مزدبگیر شامل کارگران و زحمتکشان بدی و فکری قربانی منافع لایه های انگلی و غیر مولد سرمایه داری ایران و نهادهای فاسد و زائد وابسته به این لایه ها می شود. با گذشت نزدیک به سه ماه از سال جاری و به رغم تورم فزاینده و گرانی های سرسام آور، کارمندان میهن ما هنوز در انتظار افزایش ناچیز (۱۵ درصدی) دستمزدهای خود هستند!

## متحد و یکپارچه، برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم!

با انتشار خبر و گزارش های موثق از داخل زندان های جمهوری اسلامی، به ویژه در باره زندانیان سیاسی و عقیدتی بیمار، نگرانی در خصوص زندگی و سلامت فعالان سیاسی و اجتماعی گرفتار در بند رژیم، افزایش یافته است.

پایگاه اطلاع رسانی "ملی- مذهبی"، ۱۸ خرداد ماه، با اشاره به درخواست صدها فعال سیاسی ایرانی برای رسیدگی به وضعیت "نرگس محمدی"، گزارش داد: "خانم نرگس محمدی فعال حقوق بشر و نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر، بیش از دو ماه است که به دست نیروهای امنیتی بازداشت شده است ... نرگس محمدی در سال ۲۰۱۰ [۱۳۸۹] در زندان به بیماری عصبی فلج عضلانی مبتلا شده و نیازمند رسیدگی ویژه پزشکی است ... خانواده ایشان ... وضعیت جسمی این فعال حقوق بشر را بسیار نگران کننده گزارش کرده اند. خانم نرگس محمدی به دلیل مقاومت در مقابل پیشنهادات غیر قانونی مبنی بر همکاری با ماموران اطلاعات از جمله اعتراف علیه کانون مدافعان حقوق بشر و علیه خانم شیرین عبادی رییس کانون مدافعان حقوق بشر] ... به شدت تحت فشار قرار گرفته است."

وضعیت تعدادی از سندیکالیست های دربند رژیم نیز نگران کننده گزارش شده است. "رضا شهبانی"، عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی، بهنام ابراهیم نژاد، از فعالان کارگری، "شاهرخ زمانی"، از اعضای هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش ساختمان تبریز، و "محمد جراحی"، مبارزان جنبش سندیکایی زحمتکشان کشورند که مدت ها است زندانی اند و زیر انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار دارند. علاوه بر اینان، "حسین رونقی ملکی"، روزنامه نگار و وبلاگ نویس، نیز طی هفته های اخیر به دلیل رسیدگی نکردن مسئولان زندان به وضعیت او، دست به اعتصاب غذا زده بود. "محمد صادق کبودوند"، موسس "سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان"، که به اتهام واهی و دروغین "اقدام علیه امنیت ملی" در دهم تیرماه سال ۸۶ دستگیر و در دادگاه انقلاب اسلامی به ۱۰ سال حبس محکوم گردیده است نیز در اعتراض به برخورد مسئولان و مقامات قضایی و رسیدگی نکردن به وضعیت جسمی اش، اعتصاب غذا کرده بود. وضعیت جسمی "کبودوند" نگرانی خانواده او و فعالان سیاسی کشور را برانگیخته است.

رژیم ولایت فقیه به زندانیان سیاسی به دیده گروگان هایی می نگرد که انتقام مبارزه دلیرانه مردم و مقاومت سراسری بر ضد استبداد را از آنان باید گرفت. مزدوران تاریک اندیشی با سیاستی هدفمند ضمن شدید کردن سخت گیری و فشار در زندان های کشور، به وضعیت جسمی زندانیان سیاسی و عقیدتی بیمار با بی تفاوتی برخورد می کنند تا از این راه روحیه آنان و خانواده هایشان را در هم بپشکنند. این سیاست ضد انسانی در دهه ۶۰ خورشیدی به طور گسترده تری در زندان ها به ویژه "کمیته مشترک" [بند سه هزار]، اوین، قزل حصار، و گوهردشت اجرا می شد. امروز نیز این روش با توجه به اوضاع جاری، در دستور کار روزانه این جنایتکاران قرار گرفته است. چندی پیش "شیرین عبادی" و سه سازمان مدافع حقوق بشر، با صدور اطلاعیه یی، نسبت به جان زندانیان سیاسی و عقیدتی اعلام خطر کردند.

پایگاه خبری "کانون مدافعان حقوق بشر"، ۱۶ خرداد ماه، اطلاعیه بالا را که خطاب به سازمان های مدافع حقوق بشر در سطح جهان بود، انتشار داد. در بخشی از نامه و فراخوان اطلاعیه یاد شده، آمده است: "در زندان های جمهوری اسلامی ایران زندگی بسیاری از زندانیان عقیدتی در خطر است ... ما شاهد مرگ مشکوک زندانیان و بدرفتاری با آنها در زندان های سراسر ایران و به ویژه در زندان های اوین و رجایی شهر (گوهر دشت) هستیم ... ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنها هستیم. ما مقامات مسئول ایران را فرامی خوانیم از بدرفتاری با زندانیان و از به خطر انداختن جان این انسان ها خودداری کنند. ما مسئولان جمهوری اسلامی ایران را مسئول هر گونه پیشامد بد برای آنها می دانیم."

همچنین در روزها و هفته های اخیر تعداد دیگری از فعالان دانشجویی گرفتار در بند رژیم ولایتی، در معرض فشارهای جدی و مضاعفی قرار گرفته اند. بازگشت دادن "جواد علیخانی"، فعال دانشجویی دربند از بیمارستان به بازداشتگاه اوین، و وضعیت نامعلوم "افسانه توقیر"، فعال دانشجویی دانشگاه تبریز در زندان، همگی از شدت پیدا کردن فشارهای هدفمند بر ضد زندانیان سیاسی و عقیدتی حکایت می کند.

علاوه بر این ها، وضعیت جسمی "ابوالفضل قدیانی"، "عبدالله مومنی"، "مصطفی تاج زاده"، و "قاسم شعله سندی"، در زندان نگران کننده گزارش می شود. مدتی پیش نیز خانواده های ۴۶ زندانی سیاسی "بند ۳۵۰ اوین، در نامه یی خطاب به "دادستان کل جمهوری اسلامی"، نسبت به بد رفتاری با زندانیان سیاسی و بی توجهی به سلامت جسمی و حقوق شناخته شده آنان، اعتراض کردند. ارتجاع حاکم با شدیدتر کردن فشارها و سخت گیری ها در زندان های سراسر کشور، در صدد رویارویی و مهار هر چه بیشتر جنبش مردمی و اعتراض های اجتماعی رو به گسترشی است که ناشی از اجرای سیاست های ضد مردمی اقتصادی- اجتماعی اند. جان بسیاری از زندانیان سیاسی و عقیدتی در خطر است. حزب توده ایران، ضمن محکوم کردن رفتار و سیاست های ضد انسانی رژیم ولایت فقیه در زندان ها و سیاه چال هایش، برپای کارزار مشترک در سطح ملی و بین المللی به منظور آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی- عقیدتی ایران را خواستار است. فقط با مبارزه یی متحد و مشترک می توان توطئه های ارتجاع را خنثی ساخت!

## ادامه کارزار برای حفظ "حاکمیت ملی و صلح"...

مستأقش شان با استقلال ملی و دموکراسی را نیز می‌توان مشاهده کرد. آنان با سر در برف کردن در زمینه دخالت مستقیم خارجی (کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، در آراستن سیمای کرپه دیکتاتوری محمدرضاشاه به منظور باز تولید مقام ضد دموکراتیک "پادشاهی" به جای "ولی فقیه"، خود را طرفدار مردم و قیام ملت می‌دانند. مصاحبه‌های افشاگر و ناشیانه رضاپهلوی، و درخواست مفتضحانه و خفت بار او برای کمک از اسرائیل (به جای حمله نظامی!) نمونه بارزی از نیروهایی است که آینده را در دخالت از خارج جستجو می‌کنند. خوشبختانه در حال حاضر پروژه "چلبی سازی" از بطن اپوزیسیون کشورمان، با وجود امکان‌های گسترده تبلیغاتی که در اختیار نیروهای توجیه کننده دخالت امپریالیسم و نهادهای آن قرار دارد، در مجموع ناموفق بوده است. در شرایط بسیار دشوار کنونی مبارزه، بی‌نتیجه ماندن این نوع فعالیت‌ها به منظور "الترناتیو سازی" را می‌تواند موفقیت مهم آن دسته از نیروها و شخصیت‌های ایران، دوست، دموکراتیک، و یک کشورمان، و از جمله حزب توده ایران، ارزیابی کرد. بدیهی است که آشخورهای خواست ضدملی دخالت از خارج هنوز به طور کامل خشک نشده است، و جنبش باید به طور دائم، هوشیارانه، و یکپارچه، در رویارویی با آن‌ها عمل کند.

یکی از هدف‌های اصلی سیاست خارجی ماجراجویانه رژیم حاکم بر ایران، انتقال دادن بحران سیاسی بی که با آن دست به گریبان است به خارج است، یا به بیانی دیگر، به نوعی سرپوش گذاشتن بر تضاد درونی موجود جامعه مان با روینای سیاسی دیکتاتوری و زیر بنای اقتصادی به غایت ناعادلانه آن است. به باور اکثر نیروهای ملی و دموکراتیک میهن‌مان، این تضاد درونی در حال حاضر تضاد اصلی کشورمان است. اما در شرایط معینی، خطر حمله نظامی و دست اندازی سیاسی نیروهای امپریالیستی می‌تواند به شکل‌های گوناگونی، به صورت یک جانبه و یا دو جانبه، به وسیله رژیم دیکتاتوری و یا محفل‌های هار جنگ طلب امپریالیستی، به تضاد اصلی و ویران سازی تبدیل شود. حزب ما خطر دست اندازی و دخالت امپریالیستی در ایران را به تهاجم نظامی و یا "پروژه الترناتیو سازی" منحصر نمی‌داند، بلکه همان گونه که در شرایط حاضر شاهد آنیم، به کارگیری تحریم‌های گسترده تجاری و مالی می‌تواند شکلی از آن بشود. همچنین، بر خلاف تبلیغات رژیم و ادعاهای واهی خنامه‌ای در رابطه با مسئله‌هایی مانند مقابله با "استکبار جهانی" و یا "تهاجم غرب به اسلام" بر اساس "جنگ تمدن‌ها"، باید گفت که، در اساس برپا داشتن چنین کارزارهایی از سوی رژیم، در عمل به منظور به وجود آوردن شرایط سرکوب بیشتر و در نهایت، مسدود کردن فضای سیاسی در جامعه است. برپا داشتن چنین کارزارهایی، بازتابی بسیار مخدوش از واقعیت‌های عینی حاکم بر توازن نیرو و زورگویی در عرصه جهانی است، که به قصد مصرف داخلی و خدعه‌گری ارتجاع حاکم تولید می‌شوند. در حالی که پایه‌های عینی این گونه کنش‌های زورگویانه بین‌المللی و از جمله تحمیل هژمونی سیاسی نظامی آمریکا بر منطقه، به طور مستقیم در پیوند با منافع استراتژیک کلان سرمایه داری جهانی در رابطه با کشور ما عمل می‌کنند. در این چارچوب، پرونده هسته‌ای ایران دستاویز سیاسی خطرناکی است که در طول چند سال گذشته از هر دو جانب به منظور عملی کردن هدف‌های سیاسی اقتصادی به کار گرفته شده است. رژیم ولایی در این بازی دو سر باخت برای مردم کشورمان، با یک اقتصاد ضعیف به طور گسترده وارداتی و در مجموع تک محصولی نفتی، در عمل طعمه چرب و نرم و در عین حال لقمه آماده‌ای است در برابر دهان آزمند و سیری ناپذیر سوداگری کلان سرمایه‌داری جهانی. واقعیت مشخص این است که، اقتصاد ایران بنیه مقاومت در برابر یک جنگ اقتصادی و یا نظامی تمام عیار با کشورهای غربی را ندارد. زیرا اقتصاد تک محصولی نفتی و واردات عظیم تجاری، در عمل، آن را در دایره اقتصاد کشورهای غیر تولیدی وابسته به سرمایه داری جهانی قرار داده است. مهم‌تر اینکه، دو دهه تلاش رژیم ولایی در به کار بردن برنامه‌های "تعدیل اقتصادی" به منظور همخوان کردن کشور ما با الگوی "جهانی سازی"، به تشویق و با کمک "نهاد"ها و "الگو"های "اقتصاد آزاد" همین "استکبار جهانی" همراه بوده است. این فرایند تاکنون با موفقیت به وسیله "خصوصی سازی"، و یا "شبه خصوصی سازی" گسترده، در کنار سرکوب گسترده حقوق مادی و صنفی زحمتکشان، زمینه ساز تسلط

سرمایه‌های کلان بر اقتصاد ملی کشورمان و نابودکردن استعدادهای طبیعی آن بوده است. تحمیل طرح "حذف" یارانه‌ها به بهانه "هدفمند سازی یارانه‌ها"، اما با هدف اصلی "آزاد سازی قیمت‌ها"، به طور دقیق ادامه همان "تعدیل اقتصادی" بر اساس الگوی نولیبرالی "مکتب شیکاگو" است. یکی از فرآورده‌های اصلی به کارگیری این "تعدیل اقتصادی" در کشورمان - همچنین نیز همخوان با نتیجه برآمده از آن در پهنه جهان - واگذار کردن شئون محوری و اصلی اقتصاد کشور به سرمایه‌های کلان مالی بوده است. هم اکنون در رژیم ولایی، زیر پایه اقتصادی کشور در اساس و در بست در کنترل الیگارش اقتصادی پر نفوذ و متصل به هرم قدرت است. از این روی، هر نوع گشایش در بحران روابط بین‌المللی رژیم حاکم بر ایران با کشورهای غرب، به ادامه و بقای منافع این الیگارش و سرمایه‌های عظیم غیرتولیدی بستگی خواهد داشت. سرمایه‌های کلان زیر نظارت و یا در مالکیت "بیت رهبری"، رده‌های فوقانی "سپاه" و "سرمایه داری تجاری"، از زمره کانون‌های اصلی بی‌اند که تضادها و رویارویی یا تفاهم بین آن‌ها، به وجود آورنده تحول‌های کلیدی اخیر و آینده کشورمان بوده و خواهد بود. حذف نقش مردم و منافع ملی از معادله‌های سیاسی در عرصه داخلی و خارجی، نقطه اشتراک بین این کانون‌های قدرت است. گرایش طبیعی این تمرکز سرمایه‌ها، که ارکان سرمایه داری کلان کشورند، خواه ناخواه به سوی پیوند ارگانیک با سرمایه داری جهانی است. ولی خصلت برآیند در مجموعه نظری جناح‌های سیاسی در روینای سیاسی کشور، هنوز در دایره ملاحظه‌های نمادین و تظاهر به شعارهای بازمانده از دوره حیات آیت الله خمینی محصورند. لزوم تکرار و تعهد نمادین به شعارهایی مانند "مرگ بر آمریکا" و "بیداری اسلام"، در کنار بحران زایی و روابط متشنج با کشورهای غربی، مانع از ارتباط مستقیم سیاسی اقتصادی علنی با "استکبار جهانی" بوده است. واضح است که تلاش‌های آشکار و نهان رژیم و همچنین هزینه کردن آینده کشورمان در رابطه با جهانی و فراگیر کردن ارزش‌های اسلامی، و یا تدارک شرایط "ظهور امام غایب"، در چارچوب "ایمان و ارزش"های توخالی شخصیت‌های کلیدی رژیم ولایی نمی‌گنجد. سران و جناح‌های اصلی رژیم ولایی به خوبی می‌دانند که این شعارها را نیز مانند شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" سر انجام با سر کشیدن "جام زهر"ی، کنار می‌گذارند. شایان توجه است که، در عرصه پیچیده معادله‌های بین‌المللی، گزینه‌های مورد نظر رژیم و فضای مانورهای سیاسی آن در راستای ادامه دستیابی به این منافع اقتصادی کلان، بسیار محدود شده‌اند. برای مثال، اگر رژیم ولایی در کنش کنونی‌اش با کشورهای غربی پیرامون پرونده هسته‌ای و ادامه یافتن تحریم‌های مداخله جویانه، برای حفظ موقعیت انحصاری سیاسی و منافع اقتصادی الیگارش‌ها، کشورمان را به سوی اقتصادی درون‌گرا و انزوی هرچه بیشتر سوق دهد، در این صورت به موازات پیامدهای بسیار مخرب اقتصادی، واکنش رژیم به طور قطع با ادامه و شدت دادن به سیاست خارجی ماجراجویانه و رجزخوانی نظامی همراه خواهد بود. در این سناریو، کشور ما بالا رفتن خطر حمله نظامی آمریکا - ناتو و همراه شدن سیاست‌های خصمانه کشورهای همسایه با امپریالیسم را شاهد خواهد بود. به عبارت دیگر، امنیت و تمامیت ارضی میهن ما در گرو منافع اقتصادی - سیاسی قشر باریکی از الیگارش‌ها خواهد بود که رده‌های بالای "سپاه پاسداران" نیروی مسلط آن است. گزینه دیگر برای جناح‌های کلیدی رژیم ولایی، تطبیق خود با الگوهای سیاسی و اقتصادی کشورهای غربی و پیوست کامل به دایره سرمایه داری جهانی است. با در نظر گرفتن اقتصاد تک محصولی و وارداتی کشورمان، در متوسط تا دراز مدت این روند می‌تواند لایه‌های الیگارش سرمایه داری و از جمله رده‌های فوقانی "سپاه" را به شکلی از بورژوازی بی‌وابسته تبدیل کند. برای مثال، شکل‌های مختلف سرمایه داری کمپرادورمانند نظامیان ترکیه، پاکستان، یا مصر در اینجا می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در این صورت نیز منافع حیاتی ملی کشور به ازای منافع این الیگارش‌ها به منظور امتیازگیری از کشورهای پر قدرت سرمایه داری به تاراج خواهد رفت. میهن ما نمونه این نوع وابستگی ویران‌گر را در تاریخ خود تجربه کرده است، و باز تولید آن در زیر سلطه دیکتاتوری ولایی فاجعه جبران ناپذیری خواهد بود. ادامه رفتار قلدرمنشانه سران "سپاه" و یا رجزخوانی‌های بی پایه خامنه‌ای و احمدی‌نژاد در برابر چالش‌های عظیم اقتصادی و همچنین تهدیدهای واقعی بین‌المللی نمایش مبتذلی است که در صورت ادامه یافتن می‌تواند کشور ما را به طور جدی با تحریم ویران‌گر و جنگ رودررو کند و یا استقلال سیاسی آن را به حراج بگذارد. سرنوشت کشور عراق در دوره دیکتاتوری و رجزخوانی صدام گواه این واقعیت است که رژیم‌های خودکامه در نهایت در روند نظامی‌گرایانه شیبت کشورشان را به آتش جنگ می‌کشاند و یا به دلیل ضعف و نداشتن مشروعیت مردمی، بقای‌شان سرانجام به وابستگی سیاسی و اقتصادی مستقیم به امپریالیسم مشروط می‌شود. باید توجه داشت که، دیکتاتوری بودن این گروه از رژیم‌ها در خاورمیانه و در بخش‌هایی از آفریقا هیچ‌گاه مانعی در سیاست‌گذاری محفل‌های امپریالیستی و تأمین منافع کلان سرمایه داری جهانی نبوده و نیست.

واضح است که محفل‌های پرنفوذی در آمریکا و دولت کنونی اسرائیل راه‌حل‌های پرونده هسته‌ای را "تغییر رژیم" از طریق ادامه دادن و شدت بخشیدن به فشارهای کمرشکن هماهنگ و موثر اقتصادی - تجاری و یا در نهایت ویرانی

## ادامه کارزار برای حفظ حاکمیت ...

گسترده ساختارهای نظامی- اقتصادی کشورمان از طریق حمله نظامی می‌دانند. آن‌ها معتقدند که ترمیم و بازسازی ایران ویران شده با وجود یک دولت هوادار "اقتصاد آزاد"، بستر ساز دسترسی به بازار و منبع‌های غنی کشورمان خواهد بود، و بار دیگر همانند دوران شاه پایگاه قابل اطمینانی را همانند دوران شاه با ملاحظه شرایط کنونی می‌توان احیاء کرد. نیروهای سیاسی وابسته به رژیم ولایتی و محفل‌های تعیین کننده‌ی در آن، تا به حال با خوش بینی بی پایه‌ی تصور می‌کردند که با ماجراجویی سیاسی پیرامون مسئله هسته‌ای و امضای قراردادهای اقتصادی بی‌ضد ملی و سخاوتمندانه با کشورهایی مانند چین و روسیه، می‌توانند موقعیت بین‌المللی خود را حفظ کنند. به نظر می‌آید که دوران سوء استفاده پوپولیستی رژیم و شخص احمدی‌نژاد از پرونده هسته‌ای و دوران رجزخوانی‌های بی‌پشتوانه دیگر دارد رو به پایان می‌رود و زمان تصفیه حساب آخر این بازی خطرناک نزدیک است. اما واقعیت انکارناپذیر این است که، رژیم ولایتی از موضعی ضعیف و شکننده (به لحاظ دیپلماتیک، اقتصادی، و نظامی) در صدد بهره برداری نهایی از پرونده هسته‌ای برای بقا و دوام خویش است.

روبنای سیاسی رژیم حاکم بر آمده از فرایندی است که، با خدعه و تزویر دینی و سوء استفاده از ایمان مردم، انقلاب بزرگی را در منحرف و نابود ساخته است، و تاروپود ساختار اقتصادی کشور را در سطح کلان و خرد به غایت فاسد کرده است.

بر خلاف گرافه گویی‌های مسئولان رژیم، آنان هم اکنون کشور ما را در برابر خطر دست اندازی (سیاسی، اقتصادی، و نظامی) امپریالیسم در موقعیتی بسیار ضعیف قرار داده‌اند. باید توجه داشت که، این رژیم بر آمده از نابودی عمده یک انقلاب مردمی، فاقد درک و مسئولیت نسبت به مردم است و در شرایط بحرانی و ضعف به شکل‌های گوناگون منافع ملی را فدای بقای خود خواهد کرد. از این روی، می‌توان بدرستی گفت که در مرحله مشخص کنونی، طیف گسترده قشرها و طبقه‌های اجتماعی با دیکتاتوری حاکم بر کشورمان در تضادند. رژیم ولایتی هر روز به طرز افزون تری منافع ملی را با خطر ویرانی و دست اندازی از خارج روبه رو کرده و می‌کند. تعیین شعاری مشترک با مضمون دفاع از حق "حاکمیت ملی" و "صلح"، در راستای مبارزه با دیکتاتوری حاکم و گذر به مرحله ملی-دموکراتیک، برای نیروهای مترقی، ملی، و میهن دوست یک ضرورت عینی است.

## ادامه کارزار همبستگی ...

کارگری ایران از سوی دولت ایران را محکوم می‌کند و از حق کارگران ایران برای تشکیل آزادانه سازمان‌های کارگری مستقل حمایت می‌کند. ما با سازمان‌های مستقل کارگری ایران در زمینه تحکیم همبستگی کارگران با یکدیگر در چارچوب مبارزه جهانی برضد سرمایه‌داری و برنامه‌های نولیبرالی همکاری خواهیم کرد. ما موضع روشن و قاطعی در برابر تحریم‌های اقتصادی و هرگونه تلاش از سوی آمریکا و متحدانش، از جمله کانادا، در راه مداخله نظامی برضد ایران، اختیار کرده‌ایم. در ادامه این قطعنامه، علت این موضع‌گیری "اتحادیه" چنین توضیح داده شده است: "چون سیاست‌های سرکوبگرانه و ضدکارگری دولت به طرز خشنی بر کارگران ایران تحمیل شده است؛ چون کارگران ایران حق ایجاد تشکیلات صنفی یا اعتصاب ندارند و غالباً در معرض اذیت و آزار، بازداشت و حبس قرار دارند؛ چون تحریم‌های اقتصادی و مداخله نظامی برضد ایران با هر بهانه و پوششی، فاجعه‌بار و غیرقابل قبول است، و قربانیان چنین اقدام‌هایی بی‌تردید مردم عادی و زحمتکش ایران خواهند بود؛ و چون تلاش بی‌وقفه آمریکا و متحدانش برای به راه انداختن جنگی برضد ایران، بهانه‌ی بی‌منظور شده است به منظور شدت دادن به یورش به حقوق بشر و حقوق کارگران از سوی هر دو طرف

## ادامه سیمای واقعی ...

اختلاس‌ها در رابطه با درآمدهای نفت است. به عنوان مثال، رجا نیوز، ۲۹ خردادماه ۸۹، در رابطه با پرونده یک میلیارد دلاری نوشت: "پرونده موسوم به یک میلیارد دلار مربوط به تفریح بودجه ۸۵ که پیش از این در دادسرای دیوان محاسبات محتومه شده اما به دلایلی نامعلوم در دستور کار هیئت عمومی دیوان محاسبات قرار گرفته بود، در جلسه اخیر این هیئت با اجماع اعضا دستور کار خارج شد." روزنامه شرق، ۲۲ شهریورماه ۹۰، سخنان رئیس دیوان محاسبات را چاپ کرد که در آن آمده است که، دولت ۱۲ میلیارد دلار به خزانه واریز نکرده است. جالب اینکه روزنامه وطن امروز، ۱۳ خردادماه ۸۹، یعنی کمی پیش از یک سال قبل، خبر داد که، معاون حقوقی و پارلمانی دیوان محاسبات کل کشور به دروغ پردازی‌ها علیه پاکدستی دولت خاتمه داد و گفت: "ما به مردم اطمینان می‌دهیم که حتی یک ریال هم از مبحث تکراری یک میلیارد دلار گم نشده و از بین نرفته است." جام جم آنلاین، ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۸۹، در رابطه با اساسنامه شرکت نفت نوشت: "با گذشت ۲۷ سال از تصویب قانون تکلیف دولت به ارائه اساسنامه نفت تاکنون هیچ اقدامی برای آن صورت نگرفته و دولت‌ها و مجالس دوره‌های مختلف هیچ یک به طور جدی به آن نپرداخته‌اند." روزنامه کیهان، ۲۱ شهریورماه ۹۰، در رابطه با اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی نوشت: "امیر منصور آریا، طی فرآیندی، بدون رعایت مراحل قانونی و از محل همین سوء استفاده‌های مالی با پشتیبانی برخی مقامات دولتی وابسته به جریان انحرافی، از محل دریافت وام از بانک صادرات به چنان ثروت سرشاری می‌رسد که اقدام به اخذ مجوز از بانک مرکزی برای بانک آریا می‌نماید." خبرگزاری فارس، ۲۷ شهریورماه ۹۰، از قول یکی از نمایندگان مجلس خبر داد که طبق گفته محمدی در جلسه غیر علنی مجلس، در تاسیس بانک تات هم مانند بانک آریا عمل شده است. جهان نیوز، ۲۳ اردیبهشت‌ماه، در رابطه با بانک تات نوشت: "هفته گذشته خبر انحلال رسمی بانک تات پس از لغو مجوز از سوی شورای پول و اعتبار منتشر شد. ریاست هیئت مدیره بانک تات در ابتدای آغاز به کار بانک بر عهده علی انصاری بود که نام وی با بازار موبایل کشور، بازار میل، و ... گره خورده بود." فرارو، ۲۳ شهریورماه ۹۰، به نقل از علی مطهری نوشت: "وقتی قوه قضاییه در مقابل تهدید به استعفای رئیس جمهور در باره رسیدگی به این پرونده‌ها عقب نشینی می‌کند، نتیجه آن همین گونه اختلاس‌ها خواهد بود." به گزارش خبرگزاری مهر، ۱۵ فروردین ماه ۹۰، احمدی نژاد اعلام کرد که، نام ۲۵۰ مفسد اقتصادی را به رئیس قوه قضاییه تحویل داده است. موضوع منابع بانکی که متعلق به مردم است طی چند سال اخیر موضوع بحث و جدل‌های زیادی گردیده است. خراسان، ۷ شهریورماه ۹۰، نوشت که، معاون بانک و بیمه وزیر اقتصاد در نشست خبری با اشاره به رقم ۵۰ هزار میلیارد تومانی مطالبات معوق از کاهش مطالبات معوق به ۳۵ هزار میلیارد تومان در پایان خرداد ماه ۹۰ خبر داد. اما روزنامه شرق، ۳ اردیبهشت‌ماه، به نقل از رحمانی فضلی، رئیس دیوان محاسبات کل کشور، نوشت: "نظام بانکی دولتی ناتوان از تنظیم امور بانکی و پولی کشور است. با ۵۰ هزار میلیارد تومان طلب معوق، ۴۰ هزار میلیارد تومان بدهی به بانک مرکزی، مشارکت دستوری در طرح‌های اقتصادی و فقدان نظارت اصولی، نظام بانکی موجود قادر به حمایت از نظام تولید نیست." نکته نگران کننده دیگر در همین خبر، میزان نقدینگی موجود در کشور است که به رقم نجومی ۳۵۰ هزار میلیارد تومان برآورد گردیده است. ماحصل این وضعیت را ما در گزارش خبرآنلاین، ۱۹ فروردین‌ماه، مشاهده می‌کنیم. این سایت می‌نویسد: "بر اساس اطلاعات منتشر شده از سوی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، شاخص فلاکت دوباره سیر صعودی پیدا کرده است." فرارو، ۲۸ فروردین‌ماه، با اشاره به اینکه بانک مرکزی در جدیدترین گزارش خود اعلام کرده است در سال ۸۹ در ایران ۲۲ و نیم درصد (توجه شود: آمار مربوط به دو سال پیش است) از خانوارهای کشور حتی یک فرد شاغل نداشته‌اند، به نقل از حسین راغفر می‌نویسد: "وضعیت فقر و نابرابری در کشور بیداد می‌کند و این ۲۲ و نیم درصد خانواری که حتی یک فرد شاغل ندارد به این معناست که یک چهارم جمعیت کشور احتمالاً در فقر شدیدی بسر می‌برند، چرا که اصلی‌ترین منبع درآمد خانوار شغل است." ادامه حاکمیت نیروهای ضد مردمی و ارتجاعی، تحریم‌های کمر شکن اقتصادی، سایه جنگ ویرانگر، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی همسو با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و همچنین فساد نهادینه شده در تمام رده‌های حکومتی، به طور یقین چنین سیمای وحشتناک و عمیقاً نگران کننده را به سوی هر چه بدتر شدن سوق خواهد داد. سیمای واقعی رژیم ولایت فقیه در طول بیش از سه دهه حاکمیت خونین حاصلی به جز رنج و ناکامی برای توده‌های میلیونی به بار نیاورده است. باید امیدوار بود که با اتحاد و همبستگی نیروهای طرفدار مردم و معتقد به دموکراسی به این وضعیت رقت بار خاتمه داده شود.

## سیمای واقعی "نظام نمونه اسلامی"

کسانی که اخبار روزانه میهن مان ایران را پیگیری می کنند، و حتی کسانی که زیاد درگیر مسئله های سیاسی نیستند، با نگاهی سطحی به اخبار روزانه خبرگزاری های داخلی و سایت های اینترنتی در فضای مجازی می توانند وضعیت کلی مردم و شرایطی را که در آن زندگی می کنند به آسانی دریابند. این واقعیتها در جامعه ما چنان آشکار و روشن است که حتی تلاش سردمداران حاکم برای کم اهمیت جلوه دادن آن ها، و البته در بیشتر مواقعها انکار و پوشاندن آن ها، نیز ره به جایی نبرده است.

با وجود این، مسئولان حکومتی از طریق بلندگوهای تبلیغاتی خویش همچون همیشه مذبحخانه برانند تا سیمایی بسیار ایده آل همراه با اشکال هایی جزئی از رژیم در نزد افکار عمومی داخل و خارج از کشور ارائه کنند. اعتیاد، بیکاری، فقر، فحشا، رشد بیسودی، نابودی محیط زیست، فساد گسترده با سوء استفاده های مالی بی نظیر در تاریخ میهنمان از سوی مقام های درجه اول رژیم، و به موازات این ها، زندان، شکنجه، سرکوب و حذف مدافعان مردم به شکل های گوناگون به خصوص در چند سال اخیر، از جمله موردهایی اند که یادآوری و بیان آن ها تعجب هیچ کس را بر نمی انگیزد.

به گزارش ایلنا، ۶ خردادماه، فرشید یزدانی، عضو هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان، اظهار داشت که، حدود چهار و نیم درصد کودکان کار و خیابان به ویروس ایدز آلوده اند، که این رقم ۴۵ برابر متوسط کشوری است و می تواند با میزان شیوع این بیماری بین زنان ویژه برابری کند. به گزارش سایت الف، ۳۱ اردیبهشت ماه، ۴۱ درصد از جمعیت بالای ۱۵ سال کشور، تحصیلاتی در حد ابتدایی یا کمتر دارند. به گزارش همین سایت، بر اساس نتیجه های آخرین سرشماری کل کشور که از سوی مرکز آمار ایران اعلام شده است، تقریباً ۱۶ درصد از جمعیت بالای ۱۵ سال کشور بی سواد، و تقریباً ۲۵ درصد دارای تحصیلات حداکثر تا پنجم ابتدایی اند. اگر بخواهیم دقیق تر این مسئله را موشکافی کنیم، این بدان معنا است که دست کم ۱۲ میلیون نفر از جمعیت ایران اصلاً سواد خواندن و نوشتن ندارند. سایت فرارو، ۲۳ اردیبهشت ماه، گزارشی در رابطه با افزایش قتل، خودکشی، و سقط جنین دارد. در قسمتی از این گزارش آمده است: "سازمان پزشکی قانونی از وقوع ۵۶۷ هزار و ۳۱۵ مورد نزاع، در ۱۱ ماه از سال ۱۳۹۰ خبر داده است. ... مرگ بر اثر مسمومیت طی سال های اخیر روند صعودی داشته است. ... بر اساس آمار وزارت بهداشت، سقط جنین در سال های گذشته حدود ۲۰ درصد در کل کشور رشد داشته است... خودکشی با قرص برنج افزایش یافته و اغلب قربانیان کمتر از ۳۰ سال سن دارند. ... معاون بهداشتی وزارت بهداشت عنوان کرده است حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد جامعه از نظر روانی دچار مشکلاتی هستند." همین سایت در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ماه، گزارشی دیگر در ارتباط با بیماران روانی انتشار داده و می نویسد: "جدیدترین آماری که در مورد شیوع بیماری روانی وجود دارد مربوط به ۷ سال پیش است. بر اساس آمارهای آن زمان ۱۶ درصد مردان و ۲۶ درصد از زنان کشور به بیماری های روانی دچارند. با این حال گفته می شود که آمار بیماری های روانی به بیش از ۳۵ درصد ارتقا پیدا کرده است." روزنامه آرمان، ۲۱ اردیبهشت ماه، به نقل از ساجدی نیا، فرمانده پلیس پایتخت، می نویسد: "۹۵ درصد ارادل و اوباش محلات زیر ۲۵ سال سن دارند." و ادامه می دهد: "در واقع یکی از ویژگی های آسیب های اجتماعی جدید گرایش نوجوانان و جوانان به آن است. یعنی اگر شرایط فعلی را با ۲۰ سال قبل مقایسه کنیم، سن افرادی که در این اوضاع هستند عموماً پایین تر آمده که بخشی از آن به دلیل ترکیب سنی جمعیت و تغییراتی است که در جامعه رخ داده و صنعتی شدن و شهری شدن جمعیت است." نویسنده روزنامه آرمان در حالی که به واقعیت کاهش سن بزهکاری ابراز نگرانی کرده، اما در عین حال این معضل را به دلیل صنعتی شدن و پدیده شهر نشینی ارتباط داده است. گسترش شهر نشینی یا بهتر است بگوییم هجوم روستاییان به شهرها نه به دلیل

صنعتی شدن، بلکه بیشتر به دلیل نابودی کشاورزی میهن است. صنعتی شدن پدیده بی مثبت است که برعکس نظر بالا، به کاهش بزهکاری در جامعه هم نیز کمک می کند. در هر صورت، دلیل های مستندی وجود ندارد که میهن ما به طرف صنعتی شدن پیش می رود. آن چیزی که هم اکنون نگرانی صنعتگران را باعث شده اتفاقاً واردات نجومی محصولات صنعتی و کشاورزی از سوی دولت احمدی نژاد است. روزنامه آرمان، ۱۰ خردادماه، گزارش داد که بر اساس آخرین آماری که از سوی اداره کنترل ایدز مرکز مدیریت بیماری های واگیردار منتشر شده است، تعداد مبتلایان ثبت شده به بیماری ایدز ۲۳ هزار و ۹۰۲ نفر است. هر چند مقام های رسمی جمهوری اسلامی همیشه آماری مخدوش را انتشار می دهند، اما نکته قابل تعمق در گزارش روزنامه آرمان سن مبتلایان به این بیماری است. آرمان می نویسد: "۴۶ و نیم درصد از مبتلایان به ایدز در زمان ابتلا در گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال قرار داشته اند که بالاترین نسبت در گروه های سنی مبتلا به این بیماری است." فرارو، ۱۷ اردیبهشت ماه، به نقل از مدیریت بهداشت و درمان سازمان زندان ها خبر داد که بیش از ۱۲ درصد زنان زندانی در کشور، به ویروس ایدز مبتلا هستند. روزنامه اعتماد، ۱۷ خردادماه، در گزارشی به معضل بی خانمان ها و مجهول الهویه ها می پردازد. اعتماد می نویسد: "داستان مجهول الهویه های شهرهای پر ترددی همچون تهران، قم و مشهد، در حال تبدیل شدن به یک معضل است. معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور، در دهه نخست خرداد ماه امسال، در گفت و گو با ایلنا اعلام کرده بود: "حدود ۱۲ هزار مجهول الهویه در سطح کشور وجود دارند و تعداد این افراد، در شهرهای مشهد، قم و تهران بیش از سایر شهرهاست." اعتماد در قسمتی دیگر از این گزارش ادامه می دهد: "وجود ۳۰ هزار بی خانمان در کلانشهر، رقمی نزدیک به واقعیت است. ... مرگ در میان این افراد که معمولاً هم برگه ای برای اثبات هویت خود به همراه ندارند افزایش می یابد. ... نتایج مطالعه روی ۱۷۶ جسد در سال ۷۹ مشخص شد که بیشترین فراوانی سنی در دهه سوم و چهارم بوده است." به گزارش خبرگزاری مهر، ۲۳ خردادماه، معاون فرهنگی و پیشگیری ستاد مبارزه با مواد مخدر از کاهش سن اعتیاد از ۲۳ به ۱۵ سال خبر داد و گفت: "بر اساس تحقیقات انجام شده ۱۲ میلیون نفر از افراد جامعه در معرض تهدیدات اجتماعی و اعتیاد قرار دارند." خبرگزاری مهر، ۲۴ خرداد ماه، در گزارشی از جدیدترین تحقیقها در رابطه با آسیب های اجتماعی، به نقل از محمد خلیلی، آسیب شناس، می نویسد: "آسیب هایی نظیر اعتیاد، فرار کودکان، کودکان کار، تکدی و ... روند رو به رشد داشته که در سال های اخیر مشکلات عدیده ای برای شهر و شهروندان به وجود آورده است." خبر آنلاین، ۱۸ اسفندماه ۹۰، در رابطه با آمار خودکشی می نویسد: "متأسفانه آمار خودکشی در کشور به سرعت افزایش یافته و در حالی که با توجه به نرخ خودکشی در کشور، ما در ردیف کشورهای با آمار پایین خودکشی بودیم اکنون در گروه کشورهای با نرخ متوسط خودکشی قرار گرفته ایم. ... در سال های اخیر بیشترین میزان افزایش در جمعیت ۲۵ تا ۳۴ سال گزارش شده است."

فرارو، ۸ شهریورماه ۹۰، در خبری با عنوان "رانت ۳ میلیارد دلاری در چادر مشکی"، نوشت: "در حال حاضر هر متر پارچه چادر مشکی در بازار کشورمان به طور متوسط ۷ هزار تومان یعنی ۷ دلار به فروش می رسد. با احتساب ۸۰ میلیون متر پارچه وارداتی و سود ۵/۵ دلاری برای هر متر، سود کل سالانه از بابت واردات پارچه مشکی کشور به حدود ۴۴۰ میلیون دلار برآورد می شود." سایت تابناک، ۲۷ مهرماه ۹۰، واردات میلیون ها لامپ بی کیفیت با مجوز مشکوک استاندارد را گزارش داد و نوشت: "میلیون ها لامپ کم مصرف چینی، در تیراز بسیار بالا و حتی با دریافت برخی یارانه های دولتی و نیز کوتاهی و غفلت موسسه استاندارد ایران، از گمرک ترخیص و وارد بازار شده و با قیمت یارانه ای نیز به فروش رسیده است." فرارو، ۱۶ خردادماه ۹۰، در ارتباط با قاچاق سیگار این چنین نوشت: "این روزها صنعت دخانیات ایران در حالی رو به نزول می رود که برخی تحرکات زیر پوستی توسط یک جریان انحرافی زمینه تقویت قاچاق سیگار به کشور را فراهم کرده تا آنجا که این جریان قصد دارد با ایجاد شرکتی در خارج از کشور، به یک وارد کننده اصلی در صنعت دخانیات ایران تبدیل شود." سالنامه ۹۱ روزنامه شرق، در گزارشی به موضوع زمین خواری پرداخته و در مقاله ای از صدرا محقق می نویسد: "زمین خواران در مجموع در سال های ۱۳۸۵ تا ابتدای امسال ۱۹۶ هزار و ۵۷۹ هکتار از جنگل ها و مراتع ملی را تصرف کرده اند. این را آمار معاونت حفاظت و امور ارضی سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری کشور نشان می دهد." به گزارش روزنامه خراسان، ۱۶ اسفندماه ۹۰، محمد مهدی مفتاح، سخنگوی کمیسیون برنامه و بودجه، خبر داد که تا پایان شهریورماه دو و نیم میلیارد دلار از مازاد درآمدهای نفتی به حساب خزانه واریز نشده است و مابقی به میزان حدود ۴ میلیارد دلار به حساب خزانه واریز نشده است. البته این تنها یک قلم از





## پیروزی چپ در فرانسه

در آخرین لحظاتی که این شماره "نامه مردم" آماده چاپ می شد نتایج دور دوم انتخابات پارلمانی فرانسه، در روز ۲۸ خرداد ماه، اعلام و ترکیب نهایی مجلس قانونگزاری این کشور مشخص شد.

حزب سوسیالیست فرانسه (۳۱۴ کرسی) و متحدان آن در جبهه چپ و حزب اکولوژی با ۳۴۰ کرسی اکثریت مطلق پارلمان این کشور را بدست آوردند.

نتیجه دور اول انتخابات مجلس ملی (پارلمان) فرانسه در روز ۲۱ خردادماه نشانگر آن است که مردم فرانسه به طرد نیروهای راست از ارگان های تصمیم گیرنده انتخابی در فرانسه مصمم اند. در شرایط سیاسی بعد از انتخاب آقای فرانسوا الاند در ۱۷ اردیبهشت ماه (۶ ماه مه)، و بر پایه ارزیابی های کارشناسانه نظرسنجی ها، کسب اکثریت در مجلس از سوی نمایندگان چپ امکان پذیر است. این امر که در شرایط بحران کنونی جهان سرمایه داری و مشکل های بی سابقه در اتحادیه اروپا، نمایندگان چپ هم پست ریاست جمهوری و هم کنترل مجلس ملی فرانسه، یعنی هم قوه مجریه و هم قوه مقننه، را در دست دارند، دارای اهمیت ویژه ای است. آقای الاند، هفته گذشته، در پاسخ به خواست جنبش کارگری فرانسه، تصمیم دولت جدید به پائین آوردن سن بازنشستگی به میزان دو سال را اعلام کرد. دولت جدید فرانسه اعلام کرده است که با فاصله گرفتن از سیاست های ریاضت اقتصادی، سیاست های متضمن رشد اقتصادی را در پیش خواهد گرفت.

از مشخصه های بارز این دوره انتخابات مجلس ملی، یکی رویداد بی سابقه شرکت نکردن ۴۲ درصد از دارندگان حق رای در آن، و دیگری دو قطبی شدن هر چه بیشتر فضای سیاسی است.

از زمان استقرار "جمهوری پنجم" به وسیله ژنرال دوگل، ریاست جمهوری اهمیتی بیش از پیش کسب کرده است. این بار، پنج هفته پس از انتخابات ریاست جمهوری و طرد آقای نیکلا سارکوزی، رئیس جمهوری سابق، و راه یافتن آقای فرانسوا الاند به کاخ الیزه، بخشی از مردم فرانسه بازی را تمام شده تلقی کردند، و برای انتخابات مجلس به پای صندوق های رای نیامدند. طبق نظر سنجی موسسه ایبیس، یک روز قبل از انتخابات، از بین هر ۳ جوان کمتر از ۲۵ سال، ۲ نفر قصد شرکت در انتخابات دور اول مجلس را نداشتند. ۵۳ درصد از کارمندان و ۴۹ درصد از کارگران نیز، بنابر این نظر سنجی، قصد رای دادن نداشتند. در مجلس کنونی یک نماینده هم از کارگران وجود ندارد، و عده نمایندگان کارمندان فقط ۱ درصد است. همین در صد پائین رای دهندگان باعث شد که در بیشتر حوزه ها فقط ۲ کاندیدا به دور دوم راه یابند (نفر سوم باید ۵/۱۲ درصد از کل افراد ثبت نام شده در لیست انتخاباتی را به دست می آورد) و چون حدود نیمی از مردم به پای صندوق های رای نیامدند، رسیدن به چنین در صدی برای حزب هایی که کمتر از ۲۵ درصد رای می آوردند عملی نبود. به باور نیروهای سیاسی معتقد به مبارزه، برای ایجاد تغییرهای پایه ای در فرانسه این امر مسئله ای است اساسی و به زرم جدی نیاز دارد. "حزب کمونیست فرانسه" و "جبهه چپ" در کارزارهای خود به منظور به وجود آوردن تغییرهای ضرور در قانون اساسی، خواهان انجام اصلاح هایی در این رابطه اند. برای مثال، آقای ژان لوک ملانشون، کاندیدای ریاست جمهوری از "جبهه چپ" و کاندیدای مجلس در یکی از حوزه های شمال فرانسه، با وجود به دست آوردن ۲۱ درصد رای ها در دور اول انتخابات مجلس که ۸ درصد بیش از رای های او در انتخابات ریاست جمهوری بود، نتوانست به دور دوم راه یابد. آقای فرانسوا بیرو، از حزب راست میانه (مودم)، که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۷ و ۲۰۱۲ به ترتیب ۱۸/۵۷ درصد و ۹/۱۳ درصد رای آورده بود، در دور اول انتخابات این مجلس فقط ۱/۷۶ درصد رای ها را نصیب حزتش کرد و احتمال می رود که هیچ نماینده ای از این حزب به مجلس راه نیابد. "جبهه چپ" با ۹۱/۱ درصد رای ها، بین ۱۰ تا ۱۹ کرسی مجلس را به دست خواهد آورد. "جبهه چپ" برای به دست آوردن ۱۹ کرسی باید در

دور دوم به طور نسبی ۷ برابر حزب سوسیالیست رای بیاورد.

### نتیجه حزب های دیگر به قرار زیر است:

حزب سوسیالیست ۲۹/۲۵ درصد، حزب راست (یو ام پ) ۲۷/۱۲ درصد، حزب راست افراطی جبهه ملی (اف ان) ۱۳/۶ درصد، سبزها ۵/۴۶ درصد، چپ های مختلف ۳/۴۰ درصد.

حزب سوسیالیست و متحدانش با ۳۴/۴ درصد رای ها، بین ۲۸۳ تا ۳۲۹ کرسی مجلس را به دست خواهند آورد (اکثریت مطلق ۲۸۹ کرسی است).

تنها شانس جناح راست و سرمایه داری نولیبرال فرانسه در دور دوم انتخابات، جلب رای های راست افراطی است. و دیر زمانی است که راست نجات خود را در افراطی کردن هر چه بیشتر موضع اش جستجو می کند و این سیاستی است که در سطح اروپا نیز به چشم می خورد و بسیار خطرناک است. رهبران جناح راست در فرانسه حاضرند همه چیز را زیر پا بگذارند تا بتوانند تا آنجا که ممکن است کرسی ها و شاید کنترل خود بر مجلس را حفظ کنند.

بنابر یک نظر سنجی (۳۰۸۷ نمونه) از هر سه رای دهنده جناح راست دو نفرشان حاضرند که حزیشان با حزب راست افراطی، قراردادی امضا کند که در صورت رویارویی با چپ، یکی به نفع دیگری کنار برود. بدتر آنکه، در صورتی که راست افراطی در برابر چپ قرار گیرد فقط ۱۴ درصد از طرفداران راست حاضرند به منظور طرد راست افراطی، به چپ رای دهند.

حزب کمونیست فرانسه، هفته گذشته، کارزار خود را معطوف به بسیج هواداران جبهه چپ برای حضور در حوزه های رای گیری و حمایت از کاندیداهای جبهه چپ متوجه کرد. روزنامه اومانیتیه با تقبیح اتحاد بی شرمانه جناح راست با فاشیست های "جبهه ملی خانم له پن"، از هواداران چپ خواست که با حضور یکپارچه در انتخابات و رای یکپارچه به نفع کاندیداهای چپ، حزب های راست را تنبیه کنند. حزب سوسیالیست، حزب سبز (اکولوژی) و جبهه چپ برای جلوگیری از تقسیم رای های خود در رویارویی با راست، توافق کرده اند که فقط یک کاندیدا داشته باشند. این کاندیدا، کاندیدای خواهد بود که در دور اول بیشترین آراء را کسب کرده است.

ساختار انتخابات و همچنین تنظیم محدوده جغرافیایی حوزه های انتخاباتی از سوی آقای سارکوزی، کارزار انتخاباتی را برای حزب کمونیست و جبهه چپ ساده نمی کند. با وجود این، آن ها انتظار دارند که بتوانند گروهی در مجلس آینده تشکیل دهند. خانم ماری ژورژ بوفه، نماینده مجلس از حزب کمونیست فرانسه و رهبر سابق حزب، می گوید: "امیدوارم که جبهه چپ به منظور کمک به پیروزی چپ بتواند گروهی تشکیل دهد. ما خواهان آنیم که با روشی بسیار سازنده به جبهه چپ کمک کنیم تا بتواند به انتظارات مردم پاسخ گوید."

پیر لوران، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه، از این هم فرا تر می رود و چنین اظهار می کند: "در بسیاری از حوزه ها، پویایی بسیج کننده جبهه چپ طی کارزار انتخاباتی مجلس، به تحکیم خود ادامه می دهد. مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری و مجلس در این چند ماه، امیدی است برای آینده و برگ برنده و شانس است برای چپ که بدون آن پیروزی میسر نیست."

آقای ژان لوک ملانشون، کاندیدای جبهه چپ در انتخابات ریاست جمهوری، اظهار داشت: "من کوشش خود را کردم، مبارزه ما عقیدتی و ریشه دار است. من به کارزار انتخاباتی در این ناحیه برای پیروزی جبهه چپ در دور دوم انتخابات مجلس ادامه می دهم."

## مبارزه برای ادامه انقلاب در مصر!

**رفیق ذکی یسری، عضو رهبری حزب کمونیست مصر: "در حال حاضر ما در برابر حکم دادگاه عالی قانون اساسی در رابطه با موضوع انحلال مجلس الشعب (مجلس خلق) قرار داریم. این دادگاه عالی ترین مرجع قضایی در کشور و بدور از غوغای اسلامی ها است. حکم دادگاه قانون اساسی حکمی قانونی و صحیح بوده و مصون از هرگونه تعرض است، و ما از همان آغاز انتظار این حکم را داشتیم. انتخابات انجام شده (در رابطه با مجلس خلق) بر خلاف قانون اساسی صورت گرفت."**

همزمان با اعلام نتیجه دور اول انتخابات ریاست جمهوری مصر که در آن محمد مرسی، نامزد اخوان المسلمین مصر از "حزب آزادی و عدالت" و احمد شفیق، آخرین نخست وزیر رژیم حسنی مبارک، رئیس جمهوری برکنار شده مصر، بالاترین میزان رای‌ها را کسب کردند و به دور دوم انتخابات رسیدند، بحران سیاسی جدیدی این کشور را فرا گرفته است. از یک سو نیروهای وابسته به اخوان المسلمین که نگران عدم موفقیت در دور دوم انتخابات‌اند، با مطرح کردن اینکه احمد شفیق وابسته به رژیم سابق است کاندیداتوری او را غیرقانونی می‌دانند. و از سوی دیگر نیروهای دموکراتیک و آزادی‌خواه مصر نگران از آینده تحول‌های کشور، شرایطی را که در آن هر کدام از این دو کاندیدا پست پر قدرت رئیس جمهوری را به دست آورند، به زبان جنبش مردم و ادامه انقلاب ۲۵ ژانویه مصر می‌دانند. حزب کمونیست مصر بر این اساس، با انتشار بیانیه‌ی، دور دوم انتخابات را تحریم کرد.

اخوان المسلمین که با بسیج همه امکان‌های مالی و تشکیلاتی خود در انتخابات پارلمانی (مجلس خلق) در دی ماه ۱۳۹۰ پیروز شده بود، با طرح شکایتی در رابطه با کاندیداتوری احمد شفیق، سابقه او در دولت سابق را به منزله عدم صلاحیت او برای رقابت در انتخابات دانست. آنچه جالب است اینکه نیروهای سکولار و دموکراتیک مصر به طور کلی به سلامت انتخابات مجلس خلق در سال گذشته و کوشش‌های اخوان المسلمین و نیروهای وابسته به نظامیان حاکم و رژیم سابق برای کنترل ارگان‌های سیاسی انتخابی معترض بوده‌اند، و در رابطه با نقض قوانین انتخاباتی شکایت کرده‌اند. این نیروها، با ارائه دلیل‌های کافی نشان داده‌اند که اخوان المسلمین برای اینکه بتوانند قدم به قدم ارگان‌های قدرت را اشغال کنند، در عمل وارد یک همکاری سؤال برانگیز با نظامیان حاکم شده‌اند. آنچه از این همکاری حاصل شده شکل‌گیری نهادهای جدید بدون شرکت نمایندگان واقعی مردم و زحمتکشان مصر بوده است. بر اساس ادعا نامه‌های نیروهای سکولار و دموکراتیک، در روند انتخابات پارلمانی سال گذشته، اخوان المسلمین با کاندیدا کردن نمایندگان خود و جا کردن آنان در کرسی‌هایی که به نمایندگان شهروندی که به هیچ‌گونه سیاسی تعلق ندارند اختصاص داده شده بود، و سرازیر کردن امکان‌های مالی خود به این منظور، بسیاری از این کرسی‌ها را (یک سوم کرسی‌های مجلس) را تصاحب کرد. نیروهای اسلامی بر پایه داشتن اکثریتی قوی در مجلس خلق، بیشتر کرسی‌های هیئت تدوین قانون اساسی جدید را در اختیار گرفتند. نیروهای مترقی، آزادی‌خواه، و دموکراتیک مصر، با ابراز نگرانی از اینکه اسلام‌گرایان با داشتن اکثریت در هیئت تدوین قانون اساسی جدید، خواهند توانست با تصویب قانون اساسی‌یی مبتنی بر احکام اسلامی و بر پایه شریعت، آزادی‌های فردی و مدنی را محدود کنند و مانع از تحکیم دموکراسی در مصر شوند، از شرکت در جلسه‌های آن هیئت خود داری کردند. این نیروها شکایت خود در رابطه با نقض قوانین انتخاباتی در روند انتخابات مجلس خلق و پیامدهای آن را به دادگاه قانون اساسی ارجاع داده بودند.

حزب کمونیست مصر، روز سه شنبه ۲۳ خرداد ماه، ضمن ابراز رضایت از حکم دادگاه بدوی، از کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری خواست تا در تدوین قانون اساسی از حقوق مردم دفاع کنند. حزب کمونیست مصر از کاندیداها خواست تا سکوت طولانی خود را از طریق نرمش و مغالزه با نیروهای اسلام سیاسی (بنیادگرایان اسلامی) که خواهان حذف کارگران، دهقانان، و سایر قشرهای مردم مصر از روند تدوین قانون اساسی‌اند، ادامه ندهند. حزب کمونیست مصر در بیانیه‌ی از همگان دعوت کرد تا "در مبارزه برای تدوین قانون اساسی‌یی که ضامن حقوق اجتماعی، اقتصادی، و آزادی

های عمومی و ضامن دولت مدنی باشد، به طور فعال شرکت کنند. این قانون اساسی از ثروت‌های ملی مصر و امنیت و استقلال آن پاسداری خواهد کرد. حزب همچنین از استمرار مبارزه نیروهای اجتماعی و سیاسی به منظور برپایی جبهه قانون اساسی برای تمام مصریان، استقبال" کرد.

دادگاه عالی قانون اساسی مصر، در روز ۲۵ خردادماه (۱۴ ژوئن)، با اعلام رای خود در مورد صلاحیت احمد شفیق بر پایه قوانین موجود انتخابات، در عمل نیروهای طرفدار اخوان المسلمین را با معضل دشواری روبه‌رو کرد. دادگاه عالی قانون اساسی همچنین اعلام کرد که، قوانین انتخاباتی ناظر بر انتخابات پارلمانی مصر در دی ماه، که در آن کاندیداها های وابسته به اخوان المسلمین موفق به کسب بیشترین کرسی‌ها شدند، از طرف برخی حزب‌ها به صورت فاحش نقض شده و بنابراین نتیجه آن انتخابات را غیر قابل قبول اعلام کرد.

به دنبال اعلام رای دادگاه عالی قانون اساسی، اخوان المسلمین که بر اساس رای دادگاه عالی قانون اساسی کنترل برخی از نهاد های مهم تصمیم‌گیری در دوره پس از سقوط رژیم "حسنی مبارک" را از دست داده است، سعی به سازماندهی یک جنبش اعتراضی کرد که با عدم استقبال نیروهای سیاسی اپوزیسیون خیلی سریع به شکست انجامید.

رفیق عصام شعبان، سخنگوی حزب کمونیست مصر، در اظهاراتی در روز پنج شنبه، ۲۵ خردادماه، بر ضرورت احترام به حکم دادگاه قانون اساسی تأکید کرد. وی اضافه کرد که، هیچ امکانی برای اعتراض به این حکم وجود نداشته و هیچ نیرویی حق اعتراض به احکام دادگاه قانون اساسی را ندارد. او به دلیل عدم قدرت اخوان المسلمین در برکناری مسئولان وابسته به رژیم سابق از فعالیت سیاسی، آنان را مسئول ناسامانی در مرحله انتقالی فعلی چه در صحنه سیاسی و چه در انتخابات دانست. محمد مرسی، کاندیدای اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری، روز جمعه، ۲۶ خرداد (۱۵ ژوئن)، اعلام کرد که، رای دادگاه قانون اساسی در انحلال پارلمان و تأیید کاندیداتوری احمد شفیق را می‌پذیرد، اما هشدار داد که اگر انتخابات ریاست جمهوری به شکلی منصفانه برگزار نشود، در مصر "انقلاب دوم روی خواهد داد."

رفیق ذکی یسری، از رهبران جنبش کارگری مصر در پورت سعید، عضو رهبری حزب کمونیست مصر، و از مسئولان شعبه روابط بین‌المللی این حزب، در گفتگویی با رهبری حزب توده ایران، شنبه ۲۷ خردادماه، در رابطه با تحول‌های روزهای اخیر، اظهار داشت: "در خصوص اوضاع فعلی مصر باید اعلام کنم که حوادث و رویدادهای اخیر صحت تحلیل‌های ما را در باره ادامه مبارزه بین نیروهای انقلابی و ضد انقلاب اثبات کرد، و این هم نیز در امتداد همان موردهایی است که در گفتگویی قبلی [مصاحبه با رفیق ذکی یسری، "انقلاب مردم مصر برای تغییرهای بنیادین، ادامه دارد"، نامه مردم، شماره ۸۸۵، ۱۲ دی ماه ۱۳۹۰] بیان کرده بودم. در حال حاضر ما در برابر حکم دادگاه عالی قانون اساسی در باره موضوع انحلال مجلس الشعب (مجلس خلق) قرار داریم. این دادگاه عالی ترین مرجع قضایی در کشور و بدور از غوغای اسلامی ها است. حکم دادگاه قانون اساسی حکمی قانونی و صحیح بوده و مصون از هرگونه تعرض است، و ما از همان آغاز انتظار این حکم را داشتیم. انتخابات انجام شده (در رابطه با مجلس خلق)، بر خلاف قانون اساسی صورت گرفت. آنچه امروز (شنبه، ۲۷ خردادماه، ۱۶ ژوئن) در حال انجام است، انتخابی است بین کاندیدای جریان اسلامی و نماینده فاشیسم دینی، و کاندیدای دیگر یعنی نماینده شورای نظامی حاکم در مقام ادامه دهنده سیاست‌های نظام سابق. انتظار می‌رود که کاندیدای دوم (احمد شفیق) حتی بدون دخالت متقلبانه نظامیان به پیروزی برسد. ما، در مقام حزب کمونیست مصر، به همراه غالب نیروهای سیاسی و مدنی، در رابطه با تحریم دور دوم انتخابات به توافق رسیدیم. ما هیچ یک از دو کاندیدا را قبول نداریم، و تحریم به صورت امتناع از رای دادن و یا باطل کردن رای انجام می‌شود. قصد ما از تحریم آن است که توضیح دهیم که مجموع نیروهای مدنی به شدت خود را برای مبارزه برای تدوین قانون اساسی جدید آماده می‌کنیم. اینک ما خود را برای مبارزه برای تدوین قانون اساسی جدید آماده می‌کنیم.

ما از نیروهای سیاسی برای تدوین قانون اساسی دولت مدنی نوین، که به طور ضروری با پیروزی و استقرار دولت دینی - یعنی مسئله اساسی حال حاضر ما- در تعارض است، دعوت می‌کنیم.

[اعلامیه حزب کمونیست درباره تحریم دور دوم انتخابات به صورت جداگانه در سایت حزب توده ایران چاپ شده است.]

## ادامه از دمشق تا "باب التابه" ...

شرکت هیئت نمایندگی حزب توده ایران  
در کنگره دهم حزب کمونیست دانمارک

دهمین کنگره حزب کمونیست دانمارک طی روزهای ۶-۸ خردادماه (۲۶-۲۸ ماه مه)، در سالن اتحادیه سراسری سندیکاهای کارگری این کشور در شهر کپنهاگ برگزار شد. باتوجه به بحران اقتصادی و اثرهای منفی و ناگوار آن بر زندگی مردم اروپا به ویژه زحمتکشان، این کنگره در راستای مبارزه حزب کمونیست دانمارک از اهمیت بسیار جدی برخوردار بود. کنگره با شعارهای "مردم نباید تاوان بحران اقتصادی را بپردازند"، "دانمارک باید از اتحادیه اروپا و ناتو خارج گردد"، "به جنگ و نظامی گری پایان دهید" و "سوسیالیسم آینده بشریت است"، برگزار گردید. به دعوت رسمی رهبری حزب برادر، نمایندگان حزب کمونیست آلمان، حزب توده ایران، حزب کمونیست سوئد، حزب کمونیست نروژ، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست عراق، و حزب کمونیست ترکیه در این کنگره حضور پیدا کردند. به علاوه، سفیر جمهوری سوسیالیستی کوبا، سفیر جمهوری سوسیالیستی ویتنام، جمهوری خلق چین، ونزوئلا، نیکاراگوئه، و بولیوی به کنگره دعوت شده بودند و در جریان بحث های کنگره و سیاست های حزب کمونیست دانمارک قرار گرفتند.

کمیته مرکزی حزب ما با ارسال پیام همبستگی به کنگره دهم حزب کمونیست دانمارک، از مبارزه حزب برادر با سیاست های نولیبرالی دیکته شده از سوی اتحادیه اروپا و سازمان دهی کارگران و زحمتکشان این کشور به منظور بهبود وضعیت کار و زندگی توده ها، حمایت خود را اعلام داشت. در پیام کمیته مرکزی ضمن تشکر از پشتیبانی و ابراز همبستگی حزب کمونیست دانمارک از مبارزات مردم ایران با رژیم ولایت فقیه و تقبیح مداخله و تهدیدهای امپریالیستی برضد میهن مان، برای کنگره دهم حزب برادر آرزوی کامیابی و موفقیت شده بود.

در بحث های کنگره یک رشته از مهم ترین سیاست های حزب کمونیست دانمارک نظیر: اولویت سازمان دهی جنبش کارگری در رویارویی با طرح های ریاضت اقتصادی، برپایی اتحاد های مرحله ای و تاکتیکی با دیگر نیروهای چپ و ترقی خواه در برابر اتحادیه اروپا و ناتو، و پشتیبانی از مبارزات ضد امپریالیستی خلق های جهان، به تصویب رسید.

هیات نمایندگی حزب توده ایران، در طول زمان برگزاری کنگره دهم حزب برادر ضمن دیدار با هیئت های نمایندگی میهمان، در باره اوضاع کشورمان، مبارزه جنبش مردمی، سیاست های حزب توده ایران در صحنه سیاسی به ویژه مبارزه پیگیرانه حزب ما با استبداد حاکم و ضرورت تشکیل جبهه وسیع ضد استبدادی، مخالفت حزب مان با تحریم های مداخله جویانه خارجی و تهدیدهای امپریالیستی، به گفتگو پرداخت و موضع گیری های حزب توده ایران را تشریح کرد. همچنین در نخستین روز برگزاری کنگره، هیات ریسه کنگره ضمن اعلام دریافت پیام همبستگی کمیته مرکزی و حضور هیئت نمایندگی حزب ما در جلسه، بار دیگر حمایت کمونیست ها و نیروهای ترقی خواه دانمارک از حزب توده ایران را اعلام داشت و مبارزه حزب ما در وضعیت موجود و بسیار دشوار ایران و منطقه را نمونه ای احترام برانگیز از فعالیت خستگی ناپذیر کمونیست ها در راه صلح، آزادی، و ترقی اجتماعی، دانست.

دهمین کنگره حزب کمونیست در دانمارک پس از سه روز فعالیت پر شور و تصویب سندها و قطع نامه هایی پیرامون مسئله های داخلی و خارجی، با موفقیت به کار خود پایان داد.

کشتارها پافشاری کردند؛ برخی به گمان به وجود آوردن "تغییر"، بر مبارزه پافشاری کردند، و عده بی هم "توطئه امپریالیستی" را دلیل درگیری ها پنداشتند و به طور صرف بر رویارویی با توطئه امپریالیست ها انگشت گذاشتند. در تحلیل این اوضاع، یک بار دیگر بر نقش نظام حاکم در عمیق کردن بحرانی که خود و جامعه را دربر گرفته است باید تاکید کنیم. این نظام چه در مسئله "فلسطین" و چه در زمینه "اصلاحات"ی که خواست و نیاز جامعه بوده است به درستی عمل نکرده است. در زمینه "اصلاحات" به دنبال اقدام های ظاهری است، و در مسئله "فلسطین" نیز موضع گیری های متناقض و نپذیرفتنی داشته است، چرا که آنجایی که می بایست ایستادگی کند امتیاز داده است، و آنجا که بایستی نرمش به خرج می داد با هر گونه نرمشی بیگانه بود. برای نمونه در خصوص "اصلاحات"، آنچه که انجام گرفت افزایش هرچه بیشتر صلاحیت های رئیس جمهوری بود، همان گونه که در زمینه اقتصادی سیاست های مبتنی بر اقتصاد نولیبرالی مصون از هر گونه تعرضی باقی ماند، سیاست هایی که اثر ویرانگرشان بر قدرت خرید مردم و افزایش فقر و بیکاری بر کسی پوشیده نیست. رژیم، درس های تاریخ را نادیده می گیرد و اثرهای "بین المللی کردن درگیری ها" را در "کوزوو" و "یوگسلاوی" و نقش "کمیته های بین المللی" به ریاست شخص "کوفی عنان" در صاف کردن چاده دخالت امپریالیستی-اتلانتیکی در آنجا را درک نکرده است. قتل عام های انجام شده در "بالکان" را به یاد بیآوریم که به کشتار "حوله" بی شباهت نبودند، و ادامه کشتارها به تجزیه یوگسلاوی به جامعه های "فرقه ای" و "مذهبی" انجامید، جامعه هایی که بی تردید به بمب های ساعتی تنظیم شده ای می مانند که هر دم ممکن است منفجر گردند. نظریه "بالکانیزه" کردن جامعه ها، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (و حتی تا جنگ جهانی اول) و بر اساس تجزیه و تقسیم این جامعه ها به جامعه هایی مسخ شده و بدون اتکا به هویت واقعی، بنا نهاده شد. در ابتدا توافقنامه "سایکس-بیگو" به اجرا درآمد، و امروزه به دنبال پیاده کردن پروژه "خاورمیانه جدید" اند که در واقع شرق منطقه "جهان عرب"، یعنی سوریه و لبنان، را در بر می گیرد. در مورد لبنان باید اشاره کنیم که، پس از تجاوز نظامی اسرائیل در سال ۲۰۰۶، این کشور شکاف های خطرناک مذهبی را شاهد بوده است که رقابت ها و نزاع های مربوط به منطقه، با تمام خصوصیت هایش، در آن ها جلوه گر بوده اند، و ظهور بنیادگرایی با پشتیبانی مالی و نظامی و پوشش سیاسی آغازگر این شکافها بوده است.

بی گمان میان اوضاع جاری در سوریه و درگیری های کنونی در لبنان که از بیروت تا شمال، از "عکار" تا "طرابلس" ادامه دارد، رابطه مستقیمی وجود دارد. این درگیری ها با زمزمه های "ایجاد منطقه های امنیتی" همزمان است. علاوه بر این، سعی همگان در بازگشایی "پایگاه های نظامی" در لبنان را نباید از نظر دور داشت. این اقدام، با بهره برداری از شکاف های خطرناک مذهبی، به صورت "قاچاق اسلحه" یا عملیات برون مرزی بودن افراد اجرا می شود. همان گونه که اشاره شد، آنچه که برای میهن ما (لبنان) تدارک دیده شده است، چیزی جز بازگشت به "جنگ داخلی" نیست، جنگی که به اسرائیل کمک می کند تا به تمام هدف هایی که در جریان تجاوز نظامی سال ۲۰۰۶ و از طریق "قطعنامه ۱۷۰۱" به دنبال آن ها بوده است، دست پیدا کند. بدون شک عدم شفافیت سیاست های حاکمیت، راه را برای پیاده کردن چنین هدف هایی هموار می سازد، چنان که نشانه های آن در گسترش درگیری ها تا "باب التابه" و "جبل محسن" و درگیر شدن گروه های پرشماری در آن ها آشکار است. صلح و آرامش در لبنان در خطر است. حفظ صلح و آرامش از توان حاکمیت به تنهایی خارج است؛ میز گرد های گفتگو بین نیروهای سیاسی نیز نمی توانند صلح را حفظ کنند. پیرامون نیت همه نیروهای فرقه ای در جلوگیری از درگیر شدن لبنان در یک "اشوب عبث" سؤال های بسیاری مطرح اند.

جنبش های اخیر مردمی و سندیکایی، نوید آغاز تازه ای را در زمینه خواست "پایان فرقه گرایی" در لبنان می دهند. باید به دنبال ادامه یافتن و کامل کردن این جنبش ها، زدودن اثرهای خطرناک نظام "فرقه گرا" بر جامعه، و جایگزین کردن آن با نظامی دموکراتیک و سکولار که ماموریت خود را در مقاومت در برابر "پروژه های امپریالیستی" و سعی در ایجاد تغییرهای اقتصادی-اجتماعی مورد نیاز بدانند، باشیم.





آنچه که امروز در سوریه می گذرد همان "جنگ"ی است که در مورد آن هشدار داده بودیم. ما در چندین بیانیه، و از همان آغاز بحران [در سوریه] در بهار ۲۰۱۱، نسبت به پیامد های این "جنگ" که هیچ کدام از طرف های درگیر در آن به پیروزی نخواهند رسید، هشدار دادیم. افزایش حجم درگیری های خونین، به همراه شکاف های روز افزون فرقه ای، برای دخالت هرچه بیشتر آمریکا از طریق برخی نیروهای وابسته به آن در داخل سوریه، همراه با رژیم های موسوم به "معتدل" یعنی هم پیمانان آمریکا در منطقه، راه را باز می کند. بهای این دخالت را، که می تواند به صورت اعطای امتیازهای سیاسی و اقتصادی باشد، مردم سوریه به تنهایی خواهند پرداخت. در مسئله های مهم تری مانند درگیری عرب ها و اسرائیلی ها، این دخالت [آمریکا] به وابستگی هرچه بیشتر برخی نیروها به نظام سرمایه داری منجر خواهد گردید. در مقابل، برخی از نیروها، به نیروهایی خواهند پیوست که در صدر آن ها روسیه قرار دارد و قصد آن افزایش سهم خود از تقسیم مجدد جهان و جلوگیری از یکه تازی آمریکا در بازار نفت و گاز است. اجازه بدهید به موضوع انرژی "گاز" به طور خاص اشاره یی کنیم. اکتشاف های اخیر منابع "گاز" در شرق دریای مدیترانه، که آخرین آن در نزدیکی بندر "حیفا" چند روز قبل به نتیجه رسید، اهمیت نقش سوریه و لبنان را در آینده نزدیک به خوبی نشان می دهد. این وضعیت جدید نه تنها بر رقابت موجود بر سر تامین بازار انرژی اروپا اثر می گذارد، بلکه یکی از دلایل های روی آوردن بسیاری از شرکت های ذی نفع در بازار انرژی به منطقه است. این شرکت ها، با بهره گیری از پشتیبانی سیاسی، و به منظور تسلط پیشاپیش بر بازار، به منطقه روی آورده اند. باید اذعان کنیم که راه حل بحران سوریه از دایره "درونی" و "ملی" فراتر رفته است. سوریه به محلی برای نزاع های بین المللی تبدیل شده است. رهبران مردم و نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک از عهده درپیش گرفتن تصمیم های اصولی برنمیامند. آنان در بسیج توده ها برای یافتن راه حلی درونی و ملی تأخیر کردند. برخی از این نیروها درگیری ها را در چارچوب "مذهبی" و "فرقه ای" ارزیابی کردند و بر زمینه مذهبی بودن

ادامه در صفحه ۱۱

## کمک مالی رسیده

کمک به خانواده زندانیان سیاسی آرمان از برلین ۲۰۰ یورو

## از دمشق تا "باب التبانہ" و "جبل محسن" یک سال و نیم پس از بحران در سوریه: افزایش خطر جنگ داخلی!

نوشته: ماری ناصیف - الدبسی [عضو دفتر سیاسی و دبیر شعبه روابط بین المللی حزب کمونیست لبنان]

"در تحلیل این اوضاع، بر نقش نظام حاکم در عمیق کردن بحرانی که خود و جامعه را دربر گرفته است باید تأکید کنیم. این نظام چه در مسئله "فلسطین" و چه در زمینه "اصلاحات"ی که خواست و نیاز جامعه بوده است به درستی عمل نکرده است. در زمینه "اصلاحات" به دنبال اقدام های ظاهری است، و در مسئله "فلسطین" نیز موضع گیری های متناقض و نپذیرفتنی داشته است، چرا که آنجایی که می بایست ایستادگی کند امتیاز داده است، و آنجا که بایستی نرمش به خرج می داد با هر گونه نرمشی بیگانه بود."

پس از یک سال و نیم از شروع جنبش برای "آزادی زندانیان سیاسی" و لغو "وضعیت فوق العاده" (وضعیتی که از چند دهه قبل برقرار شده است)، آیا سوریه وارد "تونل بدون بازگشت" شده است؟ آیا درگیری به مرحله "جنگ داخلی" وارد شده است؟ آیا سوریه به مرحله "عراقی شدن تا ابد گدازان" به شیوه "بالکانیزه" وارد شده است؟ با وجود ظاهر "غیر فرقه ای" نظام بعثی در سوریه، آیا مردم سوریه به درگیری های فرقه ای و مذهبی کشیده شده اند؟ در کشتار های دهشتناک اخیر صرف نظر از عامل های اجرایی و برنامه ریزان و پشتیبانان اش، همه مسئول اند؛ همه "اقلیت ها"، از جمله آن ها که پشتیبان نظام اند تا آنهایی که از حمایت "عربی" و همسایه "ترک" بهره مندند مسئول اند.

دو سؤال اخیر ما را به سؤال سومی پیرامون سرنوشت لبنان در این مرحله از بحران در سوریه هدایت می کند. لبنان از دهه پنجاه قرن نوزدهم همواره از رویدادهای سوریه اثر پذیر بوده است. هر گونه کنش و واکنش "فرقه ای" از هر جانب، چه در سطح منطقه و چه با اثرپذیری از عامل های بین المللی (خارجی) صورت گیرد، بر اوضاع سیاسی داخلی لبنان اثر می گذارد. عامل های خارجی (چه بین المللی و چه منطقه ای) پیوسته، و با استفاده از بورژوازی وابسته، صحنه گردان این خیمه شب بازی خبیثانه بوده اند. کارگردانان این نمایش همان رهبران "فرقه"هایی اند که در گستره کشور (لبنان) پراکنده اند. آنچه که امروز و پس از یک سال و نیم کشتار، تخریب، مهاجرت برمبنای وابستگی های فرقه ای، و راه حل های امنیتی در سوریه می گذرد، به مدت ۱۵ سال در لبنان تجربه شده است. علت این حوادث فقط به عملکرد همسایه "ترک" مربوط نمی شود، هر چند که خیلی ها فریب موضع گیری های ضد صهیونیستی حکومت ترکیه را پس از قتل چند شهروند ترکیه در "ناوگان آزادی" را خوردند، موضع گیری هایی که در حکم دفاع از "ملت فلسطین" و "تحریم صهیونیست ها" قلمداد گردید. اینان فراموش کرده و فراموش می کنند که ترکیه هم اکنون عضو پیمان "آتلانتیک" است، همان گونه که از قبل بود. نقش ترکیه در رویدادها و امور مربوط به خلیج (فارس) با توجه به موافقتنامه "استانبول"، کتمان پذیر نیست، همان گونه که نقش ترکیه در محاصره روسیه و جلوگیری از تکمیل پروژه گازرسانی به اروپا از طریق خط لوله "نابوکو" آشکار و روشن است، پروژه یی که می توانست نیاز اروپا به انرژی را تامین کند و از تحکم آمریکا بر بازار انرژی "به مقدار زیادی بکاهد.

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
آدرس های اینترنت و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 897**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

18 June 2012

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXXX